

الفہرست

تألیف

محمد بن اسحاق بن ندیم

ترجمہ

محمد رضا تخب بدو



انتشارات سائبر

۳۴۰

فهرستنویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ابن ندیم، محمد بن اسحق، - ۳۸۰ ق.
... الفهرست / تألیف محمد بن اسحاق الندیم؛ ترجمه م. رضا تجدد ابن علی بن
زین العابدین مازندرانی. - تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
سی و چهار، ۸۵۴ ص. (انتشارات اساطیر، ۳۴۰)
ISBN 964-331-118-x
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. ادبیات عربی - سرگذشتنامه و کتابشناسی. ۲. کتابشناسی. ۳. کشورهای اسلامی
- سرگذشتنامه و کتابشناسی. الف. تجدد، محمدرضا، ۱۲۷۲ - ۱۳۲۵، مترجم.
ب. عنوان.

۰۱۱/۲۹۲۷

۹۰۴۱ ف ۲ الف / ۷۰۵۲ Z

۴۳۰۰-۸۱ م

۱۳۸۱



مرکز بین‌المللی نخست‌کتابخانه‌ها

بابمکاری



آمارات سامیر

کتاب الفهرست

تألیف: محمد بن اسحاق بن ندیم

ترجمه و تحشیه: محمدرضا تجدد

چاپ اول: ۱۳۸۱

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: x-۱۱۸-۳۳۱-۹۶۴

حق چاپ محفوظ است

آدرس: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۳۰۰۱۴۸، ۸۸۲۱۴۷۳، ۸۳۰۱۹۸۵

بنام خدای مهربان

با آنکه بیش از سه سال از چاپ اول این کتاب نگذشته ، باز بجهاتی که در زیر اشاره میشود ، ما خود را مکلف بتجدید چاپ و تجدید نظر در مندرجات آن مشاهده مینمائیم .

- ۱- حسن استقبال بی اندازه که از ناحیه فضلا ودانشمندان طبقات مختلف علمی نسبت باین اثر ابراز شده . وهمین توجه مشوق ومحرك ما در این کار ، برای تحسین و تکمیل این اثر گردید .

- ۲- آگاهی از يك نسخه قدیمی این کتاب در خانقاه سعیدیه راجستان هند که دارای اضافاتی بر نسخه های مورد نظر ما بوده ، و ما از نقطه نظر هدف و آرزوئیکه در جمع آوری منتسبات باین ندیم را داریم در مقام بدست آوردن آن نسخه واستفاده از آن برآمدیم .

- ۳- مشاهده پاره از هفوات و افتادگی هائی که در قسمت تألیفات مؤلفان مشهود گردید ، ما را وادار بتصحیح واصلاح عمل خود نموده زیرا اتقان کار و خوب درآوردن ، از وظائف اولیه صاحب همان کار است .

- ۴- بررسی انتقاداتی که از این اثر شده زیرا انتقاد صحیح جلابخش حقیقت ، و ناصحیح آن باز موجب جلوۀ مورد بحث است .

- ۵- ترس و بیم از پیش آمدهای زمانه که ناگهان ما را بر باید و ازانجام این وظیفه ای که اختصاص بخودم دارد ، باز دارد .

این موجبات ما را بر این واداشت که هرچه زودتر دست بکار شویم تا بعالم علم وادب بدهکار نمایم .

نسخه خطی هندی تا خیر یأس آوری داشت ولی خوشبختانه موقعی رسید که میتوانیم بشرح زیر ممیزات آنرا با اضافاتی که در آن مشهود گردیده است عرضه داریم .

ممیزات نسخه هند

این نسخه يك کتاب کامل از الفهرست نبوده ، بلکه جزوۀ نسبتاً کوچکی است که متن آن

در هشتاد و شش صفحه بقطع ۱۴ × ۱۹ است که ما آنرا شماره گذاری نموده ایم. شش ورق در اول ، و دو ورق در آخر بآن الحاق شده و خط آن نسخ خوانا و ریزاست که تصور می رود از خطوط قرن یازده یا دوازده باشد مطالب دنبال هم و بسیار فشرده بهم نوشته شده و هر صفحه دارای سی و یک سطر است .

آغاز آن از وسط ترجمه جبطه در فن سوم از مقاله سوم است^۱ که از بالای صفحه پس از بسمله از این شعر شروع میشود :

إذا ما ظمئت الی ريقه جعلت المدامة منها بديلا
پایان آن پس از فلوطر خس دیگر در مقاله هفتم^۲ چنین است .

تم الجزء الثاني من كتاب الفهرست بعون الله ولطفه وتيلوه

انشاء الله تعالى الجزء الثالث اخبار يحيى النحوى وكتبه

حسن بن عبدالله سبط يحيى الجوهري والحمد لله رب العالمين

و گمان می رود که شخص فوق نویسنده این جزوه بوده ولی تاریخی ندارد .

محتویات شش ورق الحاقی در اول این جزوه چنین است .

ورق اول - بانگلیسی

EXPOSURES 51

ورق دوم - بانگلیسی

MICROFILMED BY NATIONAL ARCHIVES OF

INDIA NEW DELHI 1966

ورق سوم - بانگلیسی

«IBN-E-NADEEM» BY ABU ABDULLAH BASRIEH

FINd SPOT : KHANGAHE-SAIDIYAH

ورق چهارم بخط نسخ

۲۱

ورق پنجم

فوزالعلوم معروف بفهرست ابن ندیم

بخط نسخ

ابن المعلم ۳۱۳

ورق پنجم

ابو عبدالله البصرى المتوفى ۳۶۹

جلد ثانی ۵ جزء (و بزبان اردو دارد)

۱- ر. ک. ص ۲۴۰ همین کتاب. ۲- ر. ک. ص ۴۶۳ همین کتاب.

ورق ششم بخط نسخ

فهرست اخبار الحکماء و اسماء تصانیفهم وهو محمد بن اسحاق (پاک شده) یعقوب الوراق دو ورق آخر چیز قابل تذکر ندارد .

در نتیجه بررسی مختصری که بعمل آمد معلوم شد - اولاً - میان صفحات نوزده و بیست (بر حسب شماره گزاری که خودمان نمودیم) افتادگی‌هایی دارد که صفحات و میزان آن معلوم نیست ، زیرا از اواخر مقاله چهارم است تا اواسط فن اول از مقاله پنجم - باین ترتیب که صفحه ۱۹ بجمله :- ویسک فی شعره در شرح حال خلیع رقی ختم میشود ، ۱ و صفحه ۲۰ بجمله :- علی ابن الروندی شروع شده و دنباله اش اسامی تألیفات صاحب ترجمه - ایست که هویتش معلوم نیست .

ثانیاً - اختلافات کوچکی از حیث کلمه یا جمله - با سایر نسخه‌های خطی و چاپی دیده شد که چون مهم بنظر نرسید از اشاره بآن خودداری نمودیم .
این بود خلاصه از ممیزات نسخه خطی هندی که ما ترجمه اضافات آنرا که از صفحه ۲۰ تا اواسط صفحه ۲۲ و شرح حال - الواسطی^۲ - دیدیم مستقلاً بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

انتقادات

در اوائل انتشار چاپ اول انتقاداتی از طرف دو نفر از فضلا رسید که متأسفانه آن انتقادات با نام نویسندگان مفقود و موجب نهایت درجه تأثر و تأسف ما گردید - فقط آنچه از مضامین آن در خاطر مانده یکی مربوط به لهما و بسرا بود که لهما گوشت و بسرانان بوده و این ندیم اشتبهاً لهما را نان و بسرا را گوشت دانسته (رجوع شود به صفحه ۲۴۰) و یکی هم گویا مربوط به مانی و کیش او بود که علی رغم کوششی که دریافتن آن نمودیم نتیجه بدست نیامد ، و جز پوزش وسیله دیگری برای معذرتخواهی از نقادان با فضل ندارم .

انتقاداتی که بعد رسید بشرح زیر است .

فاضل محترم آقا سید موسی زنجانی از قم انتقاداتی باین خلاصه نوشته بودند:

۱- در مقدمه ترجمه فهرست ابن ندیم تاریخ ولادت ابن ندیم را بنقل از کتاب هدیه الاحباب تألیف مرحوم حاج شیخ عباس قمی در سال ۲۹۷ هجری ذکر شده و مطابق آنچه در آن ترجمه نوشته شده و بنده هم قبلاً تتبع کرده‌ام و قبل از مرحوم محدث قمی این تاریخ

۱- ر.ک. ۲۸۴ این کتاب و ص ۲۴۲ چاپ مصر ۲- ر.ک ۳۲۰ این کتاب .

در کلام احدی دیده نشده و اطلاعات تراجمی آن مرحوم بسیار محدود و اگر فرضاً در کتابیکه در دسترس نیست تاریخ مزبور را پیدا کرده بود علی القاعده مأخذ آنرا نشان میداد. مرحوم قمی در ترجمه ابن ندیم عین عبارات مقدمه را که یکی از فضلا مصر برای چاپ الفهرست در مصر نوشته شده وارد نموده بدون اینکه کوچکترین تغییری در عبارات آن داده باشد. فقط مقداری از اواسط مقدمه را اسقاط کرده است. در آن مقدمه تاریخ ولادت را بطور تحقیق بیان نکرده، فقط از بعض کلمات ابن ندیم بطور تقریب مطلبی نوشته، از جمله ابن ندیم دربارهٔ مرزبانی نقل کرده - و ذکر - ابن ندیم - فی ترجمه - المرزبانی آن مولده کان فی جمادی الاخره ۲۹۷ الخ و مرحوم قمی خیال کرده است که مرجع ضمیر - مولده - ابن ندیم میباشد و آن را سال و ماه تاریخ ابن ندیم پنداشته است.

۲- ابن ندیم دربارهٔ ابوطالب انباری (صفحه ۳۶۶) نوشته که از فرقه بابوشیه بوده از این فرقه در هیچ یک از کتب ملل و نحل اسمی برده نشده، و در ترجمه هم باین معنا توجه داده شده که ممکن است بابوشیه محرف - بوباشیه - باشد چون در ترجمه انباری کلمه بوباش آمده؛ ولی ظاهراً کلمه بابوشیه محرف ناووسیه است زیرا شیخ طوسی در کتاب فهرست در بسیاری از موارد از فهرست ابن ندیم استفاده کرده و در مواردی بدون ذکر اسم عین عبارت ابن ندیم را در کتاب خود ایراد کرده، از جمله در ترجمهٔ شخص مزبور همان عبارت ابن ندیم را ذکر کرده فقط در مورد بابوشیه - ناووسیه ذکر کرده است.

۳- باییه حشویه (ص ۳۳۵) ظاهراً نابتة حشویه است چنانکه ز محشری در اساس - البلاغه نوشته: وهذا قول التابته والنوابت هم الحشویه.

۴- در صفحه ۴۱۳ بن جریح آمده و صحیح آن بن جریح با جیم اول و آخر است.

۵- در صفحه ۳۵۰ - ابوطاهر حسن بن ابوسعید جنانی آمده و صحیح آن جنابی با باء بعد از الف است.

فاضل دانشمند آقای جلال الدین همانی استاد دانشکده ادبیات راجع بدهویه و ششویه و پارای از اغلاط متن عربی چاپ مصر شرحی مرقوم داشته اند که عیناً نقل میشود.

بسمه تعالی شانه

... آقای تجدد^۱

امر فرموده بودید نظر خود را در باره جملهٔ :- کیف تصنع بدهویه و ششویه - کتاب الفهرست ابن ندیم صفحه ۳۳۸ طبع مصر سنه ۱۳۴۸ هـ بنویسم بنظر حقیر در کلمه ششویه تحریف شده و صحیح آن - بیستویه - است مرکب از : - بیست X ویه - یعنی بیست - يك يا - يك بیستم و از این جهت است که آنرا به - نصف عشر - ترجمه و تبدیل کرده بودند.

۱- کلمات تفخیمی نامه ایشان را حذف نمودیم.

اما دهويه صحيح است، آن نیز مرکب است از : ده X ویه - بمعنی ده يك - یا یکدهم، که تفسیر و تبدیل بعشر شده بود .

ضمناً عرض کنم که در همین سطر جمله بعد - فكيف تصنع بوید - احتمال می رود - وند - صحيح باشد ، مرادفاند - که بهمین مناسبت به - نيف - نيف - عربی تفسیر شده است .

برای مزید فائدت پارای اغلاط دیگر نسخه را که این حقیر بنظر خود تصحیح کرده ام باطلاع حضرت عالی میرسانم و منظور همان طبع مصر است که در فوق اشاره شد .

	صفحه - سطر
السياق ظاهراً غلط وصحيح آن البستاك است ^۱ یعنی اوستا	۸ ۳۱
(... بن سعید) بجای نقطهها بنظر حقیر ظاهراً ابوسعید عثمان بن سعید باشد همان کسیکه ما بین قراء به - ورش - ملقب است ^۲ .	۱۹ ۴۲
عبدالله بن عباس بن ابی ربیع - کلامه عباس تصحیف وصحيح آن عیاش است ^۳ .	۱۹ ۴۵
جعفر الرحی - لعل الصواب (البرجلی) کمایاتی فی ص ۵۸ .	۴ ۵۳
عیسی بن معقل بن ادريس العجل - اقول والمشهور عيسى بن ادريس بن معقل كما ذكره ابن خلكان فی ترجمة ابی دلف العجلی - وايضا الصواب - العجلی - لالعجل ^۴ .	۷ ۱۶۹
و اسمه ... ديمرت - وعندی آن الصواب - واسمه قاسم بن محمد - وديمرت. كما مر فی ص ۱۲۸ من الكتاب و ايضا كما ذكره السمعي ذیل نسبة الديمرتی وكذلك فی معجم الادباء و طبقات النحاة - وغير ذلك من الماخذ .	۱۸ ۱۹۶
ويكنى ابوالحسين - اقول والصواب ابوالحسن، و اما ابوالحسين احمد بن يحيى بن ابی البفل فهو اخوه كما يظهر من الكامل لابن الاثير فی حوادث ۵۲۹۹ .	۸ ۱۹۷
واسمه عبیدالله بن محمد - اقول والصواب - عبدالله بن محمد وترى ترجمة فی تاريخ بغداد للخطيب البغدادي - وتذكرة الحفاظ للذهبي .	۸ ۲۶۲
و اهل مجلتهم - لعل الصواب - واهل نجلتهم ^۶	۸ ۳۶۵
بابك الحرمی، والصحيح - بابك الخرمی ^۷ .	۵ ۲۶۷
من ناحية الكرخ - الصواب - الكرج - یعنی - كرج ابی دلف المشهور ^۸	۷ ۲۶۷

۱- معرب اوستا - الوستاق است. ۲- ر.ك. ص ۴۸ این کتاب

۳- ر.ك. ص ۵۳ این کتاب ۴- ر.ك. ص ۱۹۱

۵- ر.ك. ص ۲۲۶ این کتاب که مراد همان احمد بوده نه محمد

۶- ر.ك. ص ۳۴۹ ۷- ر.ك. ص ۳۵۲ این کتاب ۸- ر.ك. ص ۳۵۲ این کتاب

- ۲۶۷ ۱۵ من قبل حموید - اقول والصحيح - احموله - یعنی احموله البر وجردی و زید
ابی دلف .
- ۲۷۷ ۶ و ذکر حیدر - لعل الصواب و ذکر جنید - علی ما ذکره فی ص ۲۷۵ .
- ۳۳۵ ۹ من طین الشقیق - والظاهر الشفتق - معرب شفته^۱ .
- ۳۷۷ ۵ کتاب الزبرج - لعل الصواب - بزیدج - معرب ویزیدک - او فزیدک - بمعنی -
گزیده و بر گزیده .
- ۴۷۹ ۱۳-۱۴ الحرمیه - الصحيح - الخرمیه - یعنی خرم دینی و خرم دینان^۲ .

جلال الدین همانی ۴۶۳۳۹

در قسمت دهویه و ششویه بدون آنکه بخواهم وارد بحث در بارهٔ ویه بفتح واو . و سکون یا - ویه بکسریاء و سکون هاء شویم در تأیید نظریه خود که در صفحه ۴۴۲ این کتاب آمده، میگوئیم که اساس سخن درباره موضوعات دفتری و دیوان محاسباتی چهارده قرن پیش است که عرب برای نگاهداری درآمدهای دولت جدیدالتأسیس خود از ایران اقتباس نمود در آن زمان اسلام که تازه بجلوه گری درآمده بود ظاهراً سه نوع درآمد داشته، زکوة - خمس - و مالیات ارضی، زکوة مآخذ مختلف بر پایه حد نصاب داشت. ولی دو نوع دیگر پایه و مآخذ ثابتی داشتند. عربها این دو مآخذ را بمصطلحات حسابداری قدیم ایران بدهویه و ششویه تعبیر نمودند - زیرا خمس شرعی پایه شش را در عمل داشت و شاید بهمین ملاحظه صالح که خواست آنرا بعربی درآورد دهویه را عشر، و ششویه را نصف عشر که همان خمس بود درآورد .

آقای دکتر سید جعفر سجادی معلم دانشکده ادبیات در مجله دانشکده شماره سوم سال سیزدهم - فروردین ۴۵ - در صفحات ۱۵۶-۱۶۱ - ضمن ترجمه فهرست محتویات مقالات دهگانه ابن ندیم از ترجمه این کتاب ستایش و از زحمت در این راه قدردانی نموده سپس انتقاداتی بشرح زیر کرده اند :

الف - در متن عربی این کتاب از لحاظ بکار بردن لغات و اصطلاحات نامأنوس و هم از جهت استعمال اصطلاحات تاریخی و ملل و ادیان ، برای دانشجویان و مبتدیان علوم تاریخی و اجتماعی چندان قابل استفاده و مفید نمیباشد !!

ب - مترجم در برخی از موارد ناچار شده اند لغات را بحال خود بگذارند یا لغات

۱- ر.ک. ص ۴۳۹ این کتاب. ۲- ر.ک. ص ۶۱۰ این کتاب.

ناماً نوسی استعمال کنند ، چنانکه در ص ۳۸ گوید: خداوند تبارك و تعالی نفرات (توراة) را بر پنج پنجم بر موسی نازل فرمود و هر يك منقسم بدو سفر و هر سفر منقسم بچند فرسه !!
ج- مقدمه کتاب از استعمال الفاظ غیر ادبی و روزنامه‌ای خالی نیست .

د- مهمترین کاریکه در ترجمه این کتاب میبایست انجام میشد ضبط درست اصطلاحات علمی و مذهبی ، اعلام اشخاص ، اسامی کتب ، القاب ، اسامی فرقه‌ها ، و پیدا کردن ریشه و اساس تاریخی آنهاست که کمتر بدان توجه شده است ، و حتی در سرفصلها این معنا رعایت نشده و بطور قطع تلفظ اسامی مانند عاصم بن بهدله - بن شنبوذ - ابو ثروان - ابومسحل اعرابی - مؤرج مسدوسی کار مشکلی است ! و بسیاری از موارد رعایت نکات دستوری نشده است .

ه . در شمردن کتب اشخاص اولاً بترتیب منظمی فهرست نشده است و بطور درهم و غیر معقول !! تنظیم شده است و ثانیاً میبایست معلوم میشد که این کتابها اکنون موجود است یا نه - بچاپ رسیده است یا نه - و نام صحیح و درست آنها را میبایستی ذکر میکردند .
و - فهرست اعلام و لغات ، و اصطلاحات علمی را درهم نوشته‌اند و اینکار بطور قطع خلاف اصول است ، مثلاً کلمه طویبقاً و قاطاقوریاس در ضمن اعلام خاص و یا نام کتاب کاریست مسلم نابجا ! !

این است خلاصه‌ای از انتقادات فاضلانه ایشان که چون میدانیم این مجله وزین زیر نظر استاد دانشمند آقای دکتر صفا رئیس دانشکده ادبیات اداره میشود . بحواب هر يك مبادرت و قضاوت را بخوانندگان محترم واگذار مینمائیم .

اولاً- عقیده ایشان که متن عربی الفهرست از لحاظ بکار بردن لغات و اصطلاحات ناماً نوس الخ... عقیده ایست که ظاهراً اختصاص بشخص خودشان داشته و تاکنون دیده و شنیده نشده است که کسی این عقیده را داشته باشد و آیا بهتر نبود که ایشان در صورتیکه متن عربی را خوانده باشند - نمونه‌ای از آن لغات و اصطلاحات را نشان میدادند که برای دانشجویان و مبتدیان ، درس با ارزشی باشد ؟

ثانیاً اینکه نوشته‌اند لغات ناماً نوس استعمال شده و بمندرجات ص ۳۸ اشاره کرده‌اند ما متن عربی را در اینجا می‌آوریم ، تا معلوم شود که استعمال پاره‌ای از کلمات مانند فراسه (نه فرسه) برای چه بوده .

الكلام على التوراة التي في يدي اليهود - سئلت رجلا من افاضلهم عن ذلك فقال انزل الله جل اسمه على موسى التوراة وهي خمسة اخماس وينقسم كل خمس الى سفرين وينقسم السفر الى عدة فراسات ومعناها السورة و تنقسم كل فراسة الى عدة بسوقات و معناها الايات (ص ۳۸ الفهرست چاپ مصر ترجمه کامل این متن بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در صفحه ۳۸ ترجمه آمده و مؤلف کلمه فراسه و ابسوق را برای بیان مصطلحات مذهبی یهود با ذکر معانی آنها آورده و این دو کلمه هم عربی یا فارسی نیست تاموردی برای ما نوس بودن یا نبودن داشته باشد . وای کاش خود ایشان این متن عربی را بدون ذکر فراسه یا ابسوق ترجمه میکردند تا قدرت و تسلط ادبی ایشان بر خوانندگان گرامی آشکار میگردد .

ثالثاً - تذکر با استعمال الفاظ غیر ادبی و روزنامه در مقدمه کتاب بدون ذکر موارد یا مورد از جنبه انتقاد پسندیده نیست زیرا نه ما میتوانیم غلط و اشتباه خود را تصحیح و اصلاح نمائیم نه سایرین میتوانند از فیض دانش ایشان بهره‌مند گردند .
رابعاً - ما نتوانستیم منظور ایشان را از این انتقاد بدست آوریم . مراد از ضبط درست اصطلاحات علمی و مذهبی - یا - اعلام اشخاص - چیست ؟ آن اصطلاحات علمی و مذهبی . و آن اعلام اشخاص چگونه بوده که ما در ضبط آن از جنبه ترجمه قصور ورزیده‌ایم . و همچنین درباره ضبط اسامی کتب ، و القاب - آیا جز ذکر آنچه را که مؤلف آورده و نقل کرده کار دیگری امکان داشت ؟ و میتوانستیم آنها را بصورت دیگری درآوریم :

راجع بفرقه‌ها تا آنحائیکه برای ما امکان داشت از تحقیقات و کنجکاویه‌ها خودداری نکرده‌ایم و اگر بصفحه - ط - مقدمه و - تحقیقاتی که بجائی نرسید نظری انداخته بودند متوجه میشدند که ما بوظیفه خود عمل کرده‌ایم .

اما رفع اشکال از تلفظ اسامی ، مانند عاصم بن بهدلی و غیره ... نه تنها برای ما بلکه برای هیچکس متصور نبوده فقط این اعتراض بمؤلف وارد است که چرا این قبیل اعلام - مشکل التلفظ - را مورد بحث قرار داده‌اند !!

خامساً تنظیم فهرست اسامی کتابهاییکه ضمن شرح حال مؤلفانش آمده گذشته از اینکه کار بیهوده و بیجائی بود ، موجب اشکالاتی هنگام مقابله در تصحیح کتاب میگردید و این کار **درهم و غیر معقول** را خود مؤلف مرتکب شده است اما معلوم داشتن اینکه: آن کتابها اکنون موجود است یا نه ؟ بچاپ رسیده است یا نه ؟ و نام صحیح آنها چه بوده ؟ چون بنظر ما کاری است مستقل و ارتباطی بترجمه ندارد امید است خود منقد محترم این کار را - بخصوص برای بدست آوردن نام صحیح آنها - البته غیر از گفته مؤلف - در عهد گرفته و چنین خدمت بزرگی را انجام دهند .

سادساً - طویقا - قاطیغوریاس ، مانند انالوطیقا و غیره نام کتابهای ارسطو در منطق بوده (ص ۴۵۳) که ذکر آنها ضمن اسامی کتب - برخلاف نظریه ایشان ، مسلماً کار بیجائی بوده است .

در قسمت اغلاط اعراب پاره‌ای از اشعار عربی ما نیز حق را بحانب ایشان داده و خوشوقتیم که خودشان پی‌بعلت آن برده ، و ما را معذور دانسته‌اند .

البته جای تردید نیست که سخن سنجی و ورود بمیدان سخن شناسی کار سهل و آسانی نبوده ، و خرمی است که کوبیدن آن احتیاج بورزیدگی زیادی دارد .

در خاتمه خوشوقتیم از اینکه توانستیم فهرست کاملی از اسامی کتابهایی که در این ترجمه چه در متن و چه در حاشیه آمده و بالغ بر ۷۷۳۸ کتاب است برفهرستهای این چاپ علاوه نمائیم .

از مراقبت بیشتری که از کارکنان چاپخانه بانك بازرگانی بویژه آقای امیرجلالی و آقای مقربان در تحسین این چاپ مشهود گردید سپاسگزاری مینمایم .

الحمد لله وله الحمد تهران تیرماه ۳۴۶ - م. رضا تجدد

ترجمه

اضافات نسخه خانقاه

سعیدیه در راجستان هند

از صفحه ۲۰ - تا صفحه ۲۲

... علی ابن الروندی - کتاب نقض الزمرد علی الروندی فی ذلك . کتاب نقض کتاب عباد بن سلما فی العکس . (کذا) کتاب نقض کتاب التاج علی الروندی . کتاب نقض کتاب الدامع علی الروندی . کتاب نقض البرهان^۱ .

بردعی

ابوالحسن احمد بن عمر بن عبدالرحمن بردعی، و نژادش از بردعه آذربایجان است و از بزرگان معتزله بغداد بشمار میرفت .

شطوی

ابوالحسن احمد بن علی شطوی ، از بزرگان معتزله ، و مرد بخیل و با غیرتی بود در سال هفتاد و نه^۲ بجال خفه گی از دنیا رفت . و پسر و دخترش ویرا خفه کردند برای اینکه دختر از او خواسته بود که ویرا بعقد مردیکه طرف علاقه اش بود در آورد او نپذیرفته و بیشتر ویرا در تنگنا و فشار میگذاشت ، دختر با برادرش سازش نموده و همینکه خرماچین بدرخانه شان آمد ، او را خفه نمود . خانه شطوی در باب التاب - در کرخ بود .

حارث وراق

بلخی در کتاب المحاسن و پرا ابوالقاسم حارث بن علی از مردم خراسان خواننده و گوید که مرد با اخلاق و متدین و پرهیزکار و پاکدامن بود ، و از روساء اهل نظر بشمار

۱ - صاحب ترجمه معلوم نیست چه کسی بوده

۲ - بدون ذکر سال.

میرفت و کسی همانند او دیده نشد . تألیفاتش محکم و کتابهایش بسیار خوب ، و نقائضی بر تألیفات ابن راوندی داشت .

اودر دوره ابوعلی جبائی زندگانی میکرد، و با ابوعلی مناظراتی داشت و در بازار اهواز باهم ملاقات و بر خورد داشته اند .

و باز گوید : او کتاب فروشی داشت و در قصر و ضاح برای مردم صحافی میکرد و این کتابها از اوست : کتاب المخلوق . کتاب الاسماء والاحکام - کتاب الامامه . کتاب نقض الدامع . کتاب نقض الزمرد . کتاب نقض نعت الحکمه - کتاب نقض التاج . کتاب منشا به القرآن . کتاب حدوث العالم والادله علیها .

ابوالقاسم

عبدالله بن احمد بن محمود بلخی، معروف بکعبی از رؤساء متکلمان زمان خود بود، و در نزد یکی از سرکردگان نصر بن احمد معروف باحمد بن سهل کتابت مینمود ، و همو بود که نصر بن احمد را خلع نموده و نیشابور را مقر خود قرارداد . احمد که پیروزی یافت ، بلخی هم میان کسانی بود که بازداشت گردید . این خبر که بعلی بن عیسی و زیر رسید امر کرد که ویرا بنزدش روانه دارند، و این واقعه در وزارت حامد بن عباس بود . بلخی همینکه بمجلس ابواحمد یحیی بن علی، که محل اجتماع متکلمان بود، درآمد همه متکلمانی که آنجا بودند مقدمش را گرامی داشته و بالادست خود نشانندند، و همه نسبت بوی حالت اطاعت و فرمانبرداری داشتند . در این میان یکنفر یهودی نیز در آن مجلس حضور بهم رسانیده و برخی از حاضران مجلس موضوع فسخ شریعت را بمیان آورده و در این باره مباحثاتی داشتند و سخن بجائی رسید که همه با ابوالقاسم حکمیت دادند . و چون نوبت سخن بایهودی بود ابوالقاسم بوی گفت سخن باشماست، یهودی گفت تو چه دانی که این سخنان چیست . ابوالقاسم گفت صبر کن، آیا تو در بغداد از این مجلس مهمتر سراغ داری . یهودی گفت نه . ابوالقاسم گفت آیا کسی از متکلمان را میشناسی که در اینجا حاضر نباشد یهودی جواب داد نه ابوالقاسم پرسید آیا در این میان کسی از متکلمان را دیده ای که در مقابل من از جابر نخواسته باشد و مقدم مرا گرامی نهمرده باشد . یهودی گفت نه .

ابوالقاسم گفت پس تو خیال میکنی من با ندانستن چیزی این اندازه مورد احترام اینها هستم .

بلخی در اول شعبان سال سیصد و نه در گذشت و این کتابها از اوست : کتاب المقالات - که بر آن - عیون المسائل والجوابات - را اضافه نمود ، کتاب الغور والنوادر . کتاب کیفیة الاستدلال بالشاهد علی الغائب . کتاب الجدل و آداب اهله و تصحیح علله - کتاب السنة والجماعة . کتاب المجالس الکبیر . کتاب المجالس الصغیر . کتاب نقض کتاب خلیل علی بر غوث .

دوازده

کتاب الکتاب الثانی علی ابی علی فی الجنة. کتاب مسائل الخجندی فیما خالف فیہ اباعلی. کتاب تأیید مقالة ابی الہذیل فی الحر^۱. کتاب المضاہات علی برغوث. کتاب التفسیر الکبیر للقران. کتاب فصول الخطاب فی الرد علی رجل تنبی بخراسان. کتاب النہایة فی الاصلح علی ابی علی و نقضہ علیہ الصمیری. کتاب الکلام فی الامہ^۲ علی بن قتیبہ. کتاب النقض علی الرازی فی علم الالہی.

متکلمانیکہ در دورہ بلخی بودند

ابوبکر الجلنانی^۳ و ابواسحاق الواہبی

صمیری

ابوعبداللہ محمد بن عمر الصمیری، از مردم صمیرہ و از معتزلیان بصرہ بود و خود را از شاگردان ابوعلی جبانی میدانست و پس از ابوعلی بمقام ریاست رسید. زیرا سن او ہم در حدود سن و سال ابوعلی بود و در سال سیصد و پانزده وفات یافت. از ابوعلی نقل شدہ کہ میگفتہ است، شیخ ما ابوعبداللہ. و ابوسعید سیرافی علم کلام را از او آموختہ، و بر ابوبکر بن اخشید سمت استادی داشتہ، و این کتابہا از اوست: کتاب المسائل والجوابات لہ. کتاب نقض کتاب ابن الروندی فی الطبائع. کتاب نقض کتاب البلخی المعروف بکتاب النہایة فی الاصلاح علی ابی علی الجبانی

باہلی

ابوعمر محمد بن عمر بن سعید باہلی بصری از مردم باہلہ^۴ ولادت و تربیتش در بصرہ بود و کلام را بر مذهب بصریان بخوبی میدانست و از قاضیانی بود کہ متکلمان در محضرش حاضر میشدند و گویند ابوعلی نیز حضور بہم میرسانید و از خوش بیانی و رقت انگیزی بیانات و حکایاتش مردم و متکلمان بگریہ میافتادند. و این کتابہا از اوست: کتاب اعجاز القرآن. کتاب الاصول فی التوحید. کتاب التوحید مفرد عن الاصول.

احمد بن یحیی المنجم^۵

ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن یحیی بن ابومنصور منجم، در ادب بسیار خوب و در کلام دانشمند و در کلام و سائر ادبیات تألیفاتی دارد و ما در اخبار ندماء شرح حال او را

۱- در متن بی نقطہ ۲- احتمال دارد فی الامامہ باشد. ۳- در متن بهمینگونه است
۴- باہلہ از قبیلہ معن در سحال جزیرة العرب کشتزارہائی داشتند بعد ببصرہ آمدند
(اعلام المنجد) ۵- ر.ک. ص ۲۳۸ ضمن ترجمہ یحیی بن علی منجم و ص ۴۲۶ ضمن ترجمہ طبری.

آورده ایم از کتابهای او در کلام : کتاب اثبات نبوة محمد عليه السلام . کتاب التوحید والرد علی المشبهة .

بخط ابواحمد یحیی بن علی خوانده ام که ابوالقاسم بلخی میگفت ، بزرگان معتزله که دارای تألیف وتصنیف بوده و بعد از واصل بن عطا شهرت پیدا کردند : ابوالهذیل . نظام . معمر بن عباد . هشام فوطی . ابن عمرو . بشر بن معتمر . ثمامه . جاحظ . و پس از آنان : - بشر بن خالد . علی اسواری . عیسی بن صبیح . جعفر بن حرب . شحام ، آدمی ، ابوزفر ، محمد بن سوید ابومجالد . ابوالطیب بلخی . محمد بن علی مکی . ابوالحسین خیاط . شطوی . محمد بن سعید بن زنجیه نیشابور . محمد بن عبدالوهاب المنافی البلخی ، الحرث الوراق و الصمیری بودند .

نام گروهی از متکلمان که معلوم نیست

از معتزله اند یا از مرجئه

حمید بن سعید بختیار متکلم ، و این کتابها از اوست : کتاب خلق القرآن . کتاب الفصل فی الرد علی المشبهة . کتاب نفی التجسم عن الله . کتاب الرد علی یوشع بن بخت ، مطران فارس . کتاب الرد علی المجوس . کتاب الرد علی اهل القول بالاجرام و ازلیتها . کتاب جواب اهل الفلك . کتاب اثبات التحریف فی الحدیث . کتاب اصناف العلوم . کتاب علی النصارى فی النعیم والاکل والشرب فی الاخرة و علی جمیع من قال بضد ذلك . کتاب متکلمی اهل الاسلام . کتاب جواب الملحد البصری الذی طعن علی اهل الملل و قصد الاسلام . کتاب فیما احدث بعض المسلمین من القرآت و وجوهها .

محمد بن عبدالکریم

از کتابهای اوست : کتاب المخلوق علی برغوث . کتاب المعرفة .

ابوعفان الفارقی

واسمه عبدالرحمن بن مسلم . از متکلمان ، و این کتابها از اوست : - کتاب علی برغوث فی المساواة بینة و بین الملحدین . کتاب المسائل التي جرت بینة و بین الاسکافی فی هجاس ابن ابی داود . کتاب التولد علی الاسکافی .

الواسطی

مقدمه

از خوانندگان محترم تقاضا میشود برای
احاطه کامل بخصوصیات این ترجمه،
مقدمه را از نظر بگذرانند

بنام ایزد دانا و توانا

درود بر خواننده محترم - البته میدانید که دانشمندان و علماء تاریخ بر آنند که کتاب الفهرست ابن ندیم اثری جاویدان و چراغ هدایت ، و راهنمای علوم باستانی از آثار و تألیفات و اخلاق و عادات و مذاهب ملل و اقوام عالم بوده . و عمر این کتاب از عمر نوح بیشتر و در این مدت ، چون چشمه سلسبیل بهشت دانش و معرفت را آبیاری میکند . این کتاب آئینه قسمتی از علوم پیشینیان ، و سیر تکامل بشر است که نهضت‌های علمی ، و بالاخص نهضت علمی عالم اسلام تا قرن چهارم هجری در آن جلوه گر بوده ، و از آن زمان تا امروز و شاید قرن‌ها بعد - کمتر کتابی در تاریخ آداب ملل و نحل نوشته شده ، و میشود که از این کتاب چیزی اقتباس نکرده و یا نکنند .

در گذشته ، هزاران سال پیش ، علم درخشندگی و تابش برق آسای امروز را نداشت . و همچون چراغی بود که بر روزنه حوادث و انقلابات گذاشته شود ، دانشمندان نسبتاً انگشت شمار بوده ، و کتاب بآدمت نوشته میشد ، و شماره و اندازه محدودی داشت ، و ای چه بسا علومیکه برای تهاجم و زور آزمائی قدرت طلبان در سینه صاحبانش ، در جنگها و کشتارها در خاک نهان گردید ، و ای چه بسا کتابها که بتاراج رفته ، و یا شعله آتش را فروزاتر نمود . شرق میسوخت ، و شهر دانش و حکمت غرب نیز دستخوش هرج و مرج و حوادث سهمگین شده ، و چراغ علم در آنجا نیز رو بخاموشی گذاشته بود ، که درخشندگی ناگهانی آفتاب اسلام دوباره آنرا بتلاؤ در آورده ، و از تلاؤش نهضتی در اسلام هویدا شد ، که نهضت علمی غرب از آن سرچشمه گرفت ، و کتاب ابن ندیم فهرستی از آن نهضت علمی و ادبی اسلام و

تراوشات آن بعالم غوب بوده که بدنیا نشان میدهد اسلام چگونه از غرب چیزهایی گرفته و آنها را بصورت بهتری درآورد .

ولی باز به ناموس طبیعی - انمالد دنیا دول - سر نیزه بجای قلم بکار افتاد ، و فن آدمکشی و لشکرکشی ، علم و ادب را تحت الشعاع خود درآورد ، گردباد حوادث سهمگین ، و تاخت و تاز چنگیز و چنگیز صفقات انحطاط را در تمام مراحل حیاتی شریکان فراهم ساخت ، از علوم باستانی ایران که شاید چیزی بجا مانده بود ، و همچنین آثار عظیم اسلامی از میان رفته و یا خطر نابودی آنها تهدید میکرد ، و باز کتابها یا گلخن حمامها را گرم کرده و یا در کنج کتابخانه ، در زیر گردوغبار پنهان ماند ، که مشتاقان علم و دانش - پژوهان از آن خبری نداشته ، و کمتر کسی از پایه ترقیات قرون اولیه اسلام با خبر بوده و جز کتابهای دینی و یا افسانه مانند از هارون الرشید و برمکیان و اشعار شعراء بزرگ عرب کتابهایی که پایه نهضت علمی گذشته را کمأ و کیفأ نشان دهد در دست مردم دیده نمیشد . شاید نام کتاب الفهرست در زبانها برده می شد ولی جز معدودی که نسخه های خطی و محدود آنها داشتند کسی از مندرجات آن آگاه نبود .

در قرن سیزدهم هجری ، و نوزدهم میلادی اول کسی که قدمردانگی علم کرده ، و این شمعدان جواهر نشان را از زیر خاک و خاشاک در آورده ، و آنها را جلاداده ، و در طاقنمای کاخ دانش گذاشت ، شادروان گوستاوفلوگل دانشمند اطریشی بود که در بحبوحه انحطاط عالم اسلامی نسخه های مختلفی از این کتاب جمع ، و از روی تمام آنها - بشرحیکه در ممیزات چاپ فلوگل خواهد آمد - يك نسخه جامع با تعلیقات تهیه و در لیبریك چاپ ، و بعالم ادب و فرهنگ دنیا عرضه داشت .

و با اینکه این کتاب اغلاط و پیچیدگی هایی دارد که خواننده را دروادی حیرت و گمراهی میاندازد ، ولی باید اعتراف کرد که : **الفضل للمتقدم .**

این دانشمند اطریشی که ، یکمرد بیگانه از حیث نژاد ، و زبان عرب بود ، بانهایت صداقت و امانت و کنجکاوی و دقت ، بوظیفه علمی و وجدانی خود عمل نموده ، و سالها عمر خود را صرف این کار بزرگ و با ارزش کرد ، ولی کسانی که بعد از او قدم باین میدان گذاشتند ، و خود را عرب ، و از نژاد عرب میدانستند ، و در تجدید چاپ این کتاب بهره کلانی داشته اند ، آنها سزاوار همه گونه سرزنش و ملامتند که نخواستند پیش از مبادرت بتجدید چاپ ، یکبار بمندرجات آن نظری اندازند ، و لا اقل پاره از اغلاط و هفوات آنها تذکر داده و دانش پژوهان را از این سرگشتی خواندن کتاب الفهرست نجات دهند .

این ترجمه در ابتدا از روی نسخه مصر که در سال ۱۳۴۸ هجری چاپ شده ، شروع و در هر صفحه مواجه با اغلاط و گسیختگی و نارسائیهای در بیان مطالب گردیدم که پس از خاتمه ترجمه آنها

قابل انتشار نیافتم، و چون گفته میشد که چاپ فلوگل از هر جهت صحیحتر از چاپ مصر است در مقام تهیه آن برآمده، و با اینکه نایاب بود و پس از جستجوی فراوان، موفق بیافتن آن در ترکه پروفور رنه با سسه گردیده، بوسیله کتابخانه بریل - Brille - در لیدن - Leiden - هلند -، آنرا بدست آورده و این پیش آمدرا بفال نیک گرفتم.

آن نسخه رسید، و متأسفانه ارمغانی بیار نداشت. و در حقیقت نسخه اصلی چاپ مصر باختلافی در شماره صفحات بوده. ولی علی رغم حالت یاسی که در من ایجاد شد، باز دست از طلب، و جستجو برنداشته، و سودمندترین نتیجه که بدست آوردم راهنمایی با ارزش دانشمند محترم آقای مجتبی مینوئی بود، که از ترکیه نوشتند: - در کتابخانه آقای چستریتی در ایرلند يك نسخه خطی بسیار قدیمی، در چهار مقاله، و مقداری از مقاله پنجم است که مقدار مزبور هم تا کنون بچاپ نرسیده و در جایی دیده نشده، و يك نسخه خطی دیگر بنام نسخه شهید علی پاشا در کتابخانه استانبول، از مقاله پنجم تا آخر کتاب است که برای کتابخانه دانشگاه تهران عکسبرداری و ارسال شده، و آقای پروفور فوک آلمانی نیز مشغول چاپ نسخه کاملی از الفهرست براساس آن دو نسخه خطی میباشند.

آقای پروفور فوک نوشتند که هنوز موفق بتجدید چاپ الفهرست نشده و ضمناً عکس آن مقدار اضافات نسخه چستریتی را برای من فرستاده، و تذکر دادند که آقای دکتر با یارد دوج، رئیس سابق دانشگاه آمریکائی در بیروت مشغول ترجمه این کتاب بانگلیسی است. و مشارالیه نیز پایه ترجمه خود را بر روی آن دو نسخه خطی اعلام داشت.

و بالاخره بامساعدت آقای پروفور ابرری استاد دانشگاه کامبریج، و همراهی دکتر هایس مدیر کتابخانه چستریتی، و کتابخانه ملی ایرلند، موفق بتحصیل يك میکروفیلم از نسخه چستریتی شدم که آنرا بکتابخانه دانشگاه اهدا نموده، و يك نسخه عکس برداری شده از آن، همچنین يك نسخه عکس برداری شده از نسخه شهید علی پاشا را از کتابخانه دانشگاه گرفته، و با قلبی پر از امید مشغول بکار شدم.

ومن یطلب العلیاء لم یغلبها المهر

در ابتداء بمقابلۀ متن نسخه های خطی با چاپ فلوگل - و تعیین اغلاط - و گسیختگیهای آن پرداخته و يك نسخه کامل از متن عربی بانهایت دقت و نشان دادن اغلاط و اختلاف کلمات و لغزشهایی که در چاپی بوده، تهیه نمودم، که امیدوارم در آتیۀ نزدیک موفق بانشار آن بشوم. سپس بتجدید نظر در ترجمه، و تطبیق آن بامتنی که تهیه شده بود پرداخته و سعی نمودم که بانهایت صحت و امانت ترجمان گفته های ابن ندیم باشم.

۱ - در سال ۱۳۴۶ متن عربی بوسیله شرکت خیاط در بیروت چاپ و انتشار یافته است.

نملطرها و لغزشهای چاپ فلوگل

شهرت و در عین حال کمیاب بودن این کتاب سبب بی‌خبری دانشمندان از اغلاط آن بوده و تنها چاپ مصر را که همگانی بود مشحون با اغلاط میدانستند، و حال آنکه چاپ مصر همان چاپ فلوگل بود باضافه سه چهارغلط که چندان مهم و قابل تذکر نیست. و مادر نشان دادن اغلاط و هفوات این کتاب قناعت در اشاره به نسخه فلوگل نمودیم.

ما صحیحاً نمیدانیم که شادروان فلوگل چه نسخه‌های خطی این کتاب را در دست داشته است، در آن تاریخ دو نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه ملی پاریس بوده که بشماره‌های ۴۴۵۷ - ۴۴۵۸ در آن کتابخانه ثبت شده، و یک نسخه هم متعلق بکتابخانه کوپرولو در استانبول بوده - که بگفته آقای پروفیسور دوج تمام اینها منلوط و قابل استناد نیست، و نسخه شهید علی پاشارا - چنانکه در ممیزات این دو نسخه خواهیم گفت داشته است. ولی مسلماً نسخه چستربیته را نداشته، و اغلاط و افتادگیها و پیچیدگی عبارات که در چاپ فلوگل یا مصر دیده میشود بعقیده ما بجهت زیر بوده است.

اول: - هفوات نویسندگان آن نسخه‌ها.

دوم: - بی‌نقطه بودن غالب کلمات که برای کسانی که در عربیت تبجر ندارند تولید اشتباه در قرائت مینماید.

سوم: - افقی خواندن جاهائی که در نسخه خطی عمودی نوشته شده است.

والبته چنانکه در بالا گفته شد این اشتباهات از فلوگل نبوده و از کسانی بود که متصدی چاپ آن شده و یقیناً تبجر فلوگل را در عربیت نداشته‌اند، و ما برای اینکه آن اغلاط و هفوات و اختلافات و اضافات نسخه چاپی با نسخه خطی را نشان داده باشیم بترتیب زیر عمل نمودیم.

۱ - اضافات نسخه خطی چستر بیته و شهید علی پاشارا، از یک حرف، و کلمه تايك سطر و صفحه - میان دو هلال قرار دادیم.

۲ - اضافات چاپ فلوگل را با خطی در زیر نشان دادیم.

۳ - اضافاتی را که در تکملة الفهرست چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ یافتیم در ذیل صفحات مربوطه آوردیم.

۴ - اختلاف کلمات را بعلامت - ف - یا - جب - یا - ش - در زیر صفحه، نشان داده، و در پاره جاها نیز معنی لغوی آن کلمه را از فرهنگهای عربی و فارسی استخراج نموده‌ایم.

۱ - رجوع شود بصفحات ۲۳۴ - ۳۴۵ - ۵۰۸ - این کتاب.

شخصیت ابن ندیم

نام ابن ندیم ، وکنیه ، و نام پدرش همان است که در همه جای این کتاب دیده میشود . تنهادرکنیه اش اختلاف کوچکی است که برخی - ابو الفتح - دانسته اند - نژادش صحیحاً معلوم نیست ، که آیا عرب خالص بوده ، و یا بمملی غیر از عرب پیوسته میشود ، قدر مسلم اینست که از مردم بغداد بوده ، و برای منظور خود بخارج بغداد ، چون موصل و شهرهای دیگر مسافرتهایی داشته است .

اینکه گویند ابن ندیم از علمای علم نجوم و از منجمان علوی مصری بوده ظاهراً پایه ندارد ، زیرا از کتابش چنین امری ، حتی مسافرت بمصر ، معلوم نمیشود ، و ممکن نیست کسی چون ابن ندیم در جرگه منجمان خلیفه باشد ، و یا در علم نجوم تخصصی داشته باشد ، و از بیانات و کنجکاویهایش چنین معانی استفاده نگردد ، در بغداد بکار وراقی و کتابفروشی مشغول ، و باین صفت معروفیت داشته . منتهی يك کتابفروش ، یا وراق ساده نبود که برای صحافی ، یا نسخه نویسی تألیفات علماء نشسته باشد ، بلکه هنرمند ، و درس‌نحش و ارزیابی کتاب توانا ، و مؤلفی بوده که بشهادت کتاب الفهرست ، توانسته است بانهایت درایت و دقت آثار باستانی ملل را جمع‌آوری نماید . و جز آن نیز کتابی بنام - التشبیهات والاصاف - تألیف کند . و این کار در آن دوره و زمان - که وسائل تحقیق ، و روابط بین‌المللی ، و بدست آوردن مبانی عادات و اخلاق و معلومات سایر ملل بی‌اندازه دشوار ، و محدود بوده ، این بغدادی - که شاید جز عربی زبان دیگر نمیدانسته - کاری انجام داد که شایسته تکریم و احترام ، و اعجاب و تقدیر بوده ، و چراغی بر افروخت که تادینا دنیا است آن چراغ پرتو انداز زاویه های تاریکی است ، که دانشمندان ، اشتیاق بکنجکاوی آنها را دارند .

اگر ابن ندیم - در زمان خود تنها بوراق و کتابفروش معروف بود ، امروز مورخی شناخته می‌شود که تحقیقات ، و گفته‌هایش مأخذ و مستند رجال علم و ادب است .

ولی متأسفانه در کتابهای شرح احوال و آثار دانشمندان چیز قابل توجه و استفاده در باره زندگانی ، و سال تولد و سایر کارهایش بدست نمی‌آوریم و مورخان در این قسمت چشم پوشی کرده ، و شاید از روی تعمد نخواسته‌اند نام او را در صف علماء بزرگ قرار داده باشند . شاهد و مؤید گفتار ما شرحی بقلم یکی از استادان دانشگاه مصر در مقدمه ایست که برای چاپ الفهرست در سال ۱۳۴۸ هجری نوشته ، و ماشمه از آنرا ذیلاً بنظر خوانندگان محترم میرسانیم . استاد مزبور که نامش مجهول مانده گوید :

تاریخ دادرس دادگستری نیست ، تاهر کسی را بتناسب کارش شهرت دهد و باندازه شایستگی و استحقاقی که دارد مکفاتی بخشد . چه بسا اشخاصی را که از تلفیق و بهمبافتن گفته‌های دیگران صفحاتی سیاه کرده‌اند ، با القاب بالا بلند یاد نموده ، و نام آنها را جاودان داشته ، و برعکس کسانی را که درحقیقت نابغه زمان خود درعلم و عمل بوده‌اند ، نادیده انگاشته و نمونه آن ، رفتار است که نسبت با بن ندیم روا داشته است ، ابن خلکان نامی از او نبرده ، درحالیکه از کسانی نام برده که درمقایسه با ابن ندیم ، پیشیزی ارزش نداشتند ، و همچنین صاحب - وفات الوفیات دراستدراکاتیکه بر - وفیات الاعیات - نوشته ، نامی از ابن ندیم نبرده . و کسانی هم که نامی از او برده‌اند . باندازه مجمل و ناقص است ، که مقصود کسی را در شناختن ابن ندیم ایفانمینماید ، چنانکه یاقوت در کتاب معجم الادباء همینقدر گوید : - محمد بن اسحاق ندیم ، مکنی بابوالفرج ، کنیه پدرش ابو یعقوب ، مصنف کتاب الفهرست است ، که بسیار خوب و باحاطه کامل ، آنرا از کاردر آورده ، و میرساند که اطلاعات کاملی در فنون علمی داشته ، و از وی نیز چنین کاری بعید نبود ، زیرا کارش وراقی و کتابفروشی بوده : و درمقدمه کتابش ، گفته است که آنرا در سال ۳۷۷ تألیف کرده ، و بجز این فهرست - کتابی نیز بنام کتاب التشیبهات دارد . و از شیعیان معتزله بشمار میرود ، این است تمام آنچه که یاقوت نوشته ، و از این ترجمه ، و سرگذشت هیچ بدست نمیاید که تولد ابن ندیم در چه سال ، و در کجا بوده ، و چگونه زندگانی نموده و چه معلوماتی داشته ، و در چه زمان وفات یافته است . و همین قدر هم میدانیم که ابن نجار در کتاب - ذیل تاریخ بغداد - میگوید : - ابن ندیم کتاب الفهرست را در ماه شعبان ۳۷۷ تألیف نموده و در بیستم شعبان ۳۸۵ وفات یافته است ^۱ . الخ

مؤید این گفتار نیز این شرحیست که در حاشیه صفحه اول نسخه خطی چستریتی مشاهده میشود : مؤلف این کتاب محمد بن ابو یعقوب ، اسحاق بن محمد بن اسحاق وراق ، معروف با بن ندیم است . که از ابو سعید سیرافی ، و ابو الفرج اصفهانی ، و ابو عبدالله مرزبان ، و دیگران روایت نموده ، و از خود او کسی روایت نکرده ، و وفاتش در روز چهارشنبه بیستم شعبان سال سیصد و هشتاد ، در بغداد بوده ، و او را بشیعیت متهم میداشتند ، و خدا او را عفو نماید .

این نوشته تاریخی ندارد ولی چنانکه در ممیزات نسخه چستریتی ، متن عربی آن را با سایر ممیزات آن نسخه ذکر کرده ایم ، ظاهراً از احمد پاشا مقریزی و بخط او است که مالک آن کتاب بوده و در حدود سال ۸۲۴ هجری و قبل یا بعد از آن نوشته است . و در کتاب الوافی بالوفیات ، نیز وفات او را در سال سیصد و هشتاد ذکر کرده ^۲ ولی

۱- کتاب الوافی بالوفیات ج ۲ - ص ۱۹۷

۲- رجوع شود بصفحه اول مقدمه چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ هجری

در کتاب معجم المطبوعات العربیه و المعربیه در صفحه ۲۶۸ و فواتش را در سالهای بعد از سیصد و نود آورده که بعقیده اینجانب ناشی از تاریخ وفات ابن جنی در ۳۹۲ است که در کتاب الفهرست آمده است.

مذهب ابن ندیم

شیعه بودن او مسلم است ، و از تظاهر باین معنا نیز امتناع ، و خودداری نداشته ، و در هر جا که نام علی و اولادش بمیان آمده ، باجملات : - علیه السلام - و علیهم السلام - از آنها یاد نموده ، که این کار از مختصات شیعیان است ، شاهد این معنا نسخه چستربیتی است که مسلماً از روی نسخه اصلی استنساخ شده ، و در نسخه چاپی هر جا که دنبال نام ائمه - رضی الله عنه - یا عنهم - یا کرم الله وجهه - باشد ، کار نویسندگان سنی مذهب است که بعبادت دیرینه خود چنین مینویسند .

و شاید همین اتصاف - یا بگفته مؤلفان سنی مذهب - اتهام - او بشیعه بودن ، سبب اغماض و چشم پوشی درباره او شده باشد .

زمان تولد و وفات ابن ندیم

تاریخ تولد ابن ندیم که لا معلوم نیست ، از خود او چیزی نقل نشده ، و کسی هم بطور ثابت اشاره بآن نکرده فقط در کتاب هدیه الاحباب دارد تولدش در جمادی الاخر سال ۲۹۷ بوده و در سال ۳۷۵ وفات یافته است که اگر وفاتش را در سال ۳۸۰ بدانیم هنگام وفات ۸۳ سال داشته و اگر وفاتش را در سال ۳۸۵ بدانیم هنگام وفات ۸۸ سال داشته است . ولی مستند این گفته روشن و آشکار نیست . تاریخ وفاتش که از ابن نجار نقل شده ، روز چهارشنبه بیستم شعبان ۳۸۵ هجری بوده ، ولی مقریزی و مؤلف کتاب الوافی بالوفیات آن را در روز چهارشنبه بیستم شعبان ۳۸۰ دانسته اند . و ما این را بحقیقت نزدیکتر میدانیم . و احتمال دارد گفته ابن نجار نیز ۳۸۰ بوده ، و صفر ، که بعبادت عربان تو خالی نوشته میشود ، پنج - خوانده شده باشد . و از اوضاع و احوال کتاب استنباط میشود که ابن ندیم خود را در یک وضع و حالی مشاهده مینموده - خاصه اگر گفته هدیه الاحباب را در نظر گیریم - که در عرضه داشتن نتیجه و ثمر تحقیقات چندین ساله خود شتاب و عجله پیدا کرده و مؤید این معنا کیفیتی است که در این کتاب توجه خواننده را بخود جلب مینماید .

اول : - جاهائی را که مؤلف خالی گذاشته بود بهمان کیفیت در کتاب آمده که پاره از آنها باسانی ممکن بوده است تکمیل گردد .

دوم - تکرار مخل بحسن انسجام عبارات است که در پاره از جاها مشهود بوده ، و از نویسندۀ مانند ابن ندیم که با کتاب و مؤلفان بزرگ سروکار داشته بعید بنظر میاید ، مثلاً در فصل مربوط بمذهب مانی ، در سه صفحه در حدود - ۴۱ - جا - قال مانی - و - قال -

۱- ر . ک : کتاب هدیه الاحباب تألیف شیخ عباس قمی - ص - ۱۰۶ چاپ دوم .

تکرار شده و در - بودا - و نیز سایر تحقیقاتی که داشته همین تکرار مشهود ، و میتوان گفت که این کلمات در آغاز یاد داشتهائی بوده که بهمان پیکره بصورت کتاب درآمده است .

سوم : - در پایان مقاله اول دارد :

هذا آخر ما صنفتاه من المقالة الاولى من كتاب الفهرست الى يوم

السبت مستهل شعبان سنة سبع و سبعين و ثلثمائة

و در پایان مقاله دوم نیز دارد :

هذا آخر ما صنفتاه من مقالة النحويين واللغويين الى يوم

السبت مستهل شعبان سنة سبع و سبعين و ثلثمائة

که تمام شدن این دو مقاله در يك روز از ماه و سال هیرساند که این کتاب در دست عدّه نویسندگان بوده که بکار تمام کردن و پاکنویسی این کتاب مشغول ، و شاید خود ابن ندیم هم نظارت بر آنها نداشته است . و بر اساس این قرائن استحسانی ، ماوفات اورادر ۳۸۰ که مقریزی نوشته یعنی سه سال پس از تألیف الفهرست صحیحتر میدانیم .

اما تردید برخی از نویسندگان^۱ در تاریخ تصنیف ، و وفات ابن ندیم بمناسبت ذکر وفات مرزبانی در سال ۳۷۸ ،^۲ و وفات ابن جنی در سال ۲۹۲ ، و وفات ابن نباته - نصر بن نباته - بعد از سال ۴۰۰ قابل توجه و ترتیب اثر نیست ، زیرا از نسخه چستریبتی معلوم شد که این قسمتها الحاقی بوده ، و از تراوشات قلم ابن ندیم نیست^۳ ، فلوگل نیز برای اشتباه دار - الروم ، بقسطنطنیه گمان کرده است که ابن ندیم در سال ۳۷۷ راهب نجرانی را در قسطنطنیه ملاقات ، و سرگذشت مسافرتش را بچین شنیده است^۴ و از این رو ، در باره زمان تألیف الفهرست - و تاریخ وفات ابن ندیم دچار تردید گردیده ، و در مقدمه^۵ که برای چاپ نوشته ، این مطلب را تذکر داده است . و حال آنکه دارالروم همان محله نصرانیان بغداد بوده^۵ و ابن ندیم در کلیسای آن محله بدیدار راهب نجرانی رفته است^۶ .

سبک نگارش ابن ندیم

از مقدمه کتاب الفهرست ، شیوه و سبک نگارش ابن ندیم نمایان ، و معلوم میدارد

۱- رجوع شود بمقدمه چاپ مصر ۱۳۴۸ ص ب .

۲- در نسخه چستریبتی - ۳۸۴- است که در جای خود اشاره شد .

۳- رجوع شود بصفحات - ۱۴۶-۲۱۷-۲۸۲- این کتاب .

۴- رجوع شود بمقدمه چاپ فلوگل ص ۱۳-۱۴ در کتابخانه دانشگاه و غیره .

۵- رجوع شود بصفحه ۳۳۷ این کتاب . ۶- رجوع شود بصفحه ۶۲۵ این کتاب .

تاچه پایه اقتصاد در بیان مطلب ، و استعمال کلمه داشته است . سبک نوشتن او ، همان سبک سخنگویی و محاوره معمولی است ، و جمله معترضه - که گاهی به رازا کشیده و خالی از تأثیر در سلاست و روانی عبارت نیست ، در نوشتجاتش زیاد دیده میشود ، و شاید در مختصر نویسی و رعایت اقتصاد در جملات تعمد داشته ، تا بتواند يك کتابخانه را در يك کتاب کوچکی جای دهد که سهل التناول و قابل حمل و نقل ، و رفیق طریق باشد و این کار را هم با بهترین صورتی انجام داده است .

از شرحیکه در آخر مقاله چهارم آورده ، چنین فهمیده میشود که کتاب خود را در دو جزو - یعنی دو جلد - ترتیب داده بود ، که جزو اول چهارمقاله ، و جزو دوم ، بقیه کتاب بوده است^۱ .

تحقیقاتی که بجائی نرسید

هدف مادر ترجمه ، سعی و کوشش در حل مشکلات ، و روشن داشتن مبهمات این کتاب بود ، که خوانندگان متن عربی را سرگشته و حیران میداشت ، و ما هم تا جائیکه امکان داشت ، در این باره فرو گذاری نکرده ایم ، ولی متأسفانه پاره مشکلات که ذیلا اشاره میشود بحال خود باقیمانده و کوشش و کنجکاوای ما برای حل آنها بجائی نرسید .

۱ - موضوع فرقه‌هایی که میان زمان عیسی علیه السلام ، و پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله بوده و شماره ابن فرقه‌ها - باستثناء مارونیه که مکرر است - شصت فرقه بنامهای عجیب و غریبی از کتاب قحطبی نقل شده ، و ما پس از جستجو در کتابهای مربوطه ، جز چند فرقه که شرح دادیم سوابق باقیمانده را بدست نیاوردیم ، و مراجعه بدان شمندان اروپائی بویژه آقای پروفیسور بایارد دوج که مشغول ترجمه این کتاب بانگلیسی هستند ، جز یأس نتیجه نداشت و پروفیسور مومی الیه در بیستم ، مارس ، ۱۹۶۱ ، چنین نوشتند :

« . . . اوقاتیکه در بیروت بودم ، روی مقاله نهم کار کردم ، و نتوانستم سوابق بیش از هشت ، تاده فرقه را بدست آورم بگمان من قسمتی از اینها از نوع : گفته های گنوستیک^۲ Gnostic است و فرقه مذهبی نبوده ، و اکنون هم از میان رفته است . تنها کاریکه میتوان کرد ، آنها را بهمانگونه که ابن ندیم ذکر کرده است ، بیاوریم . و

۱ - وجوع کنید بصفحه ۲۸۷ این کتاب

۲ - Nostik - Nostic - طریقه فیلسوفاتنه ایست که در اوائل قرن عیسویت بوده و میگفتند معرفت ، مایه نجات است نه صرف ایمان - و نیز معانی دیگری هم دارد .

(رک : Chamber Dictionary)

من از سراسر استفن رونسمن Sir Stephen Runciman - که در پرینستون کنفرانسی داشت ویگانه دانشمند بعلموم بیزانس است ، در این باره تحقیقاتی نموده : واو گفت ، من کتاب یا فهرستی را سراغ ندارم که در این زمینه مفید فائده برای شما باشد ، و اگر یافتن پاره از این فرقه ها در فرهنگ عیسویان امکان پذیر باشد ، یافتن آنچه را که ابن ندیم نوشته محال و ممتنع است . و خودم نیز درباره قحطی ، در کاتالوک بروکلن ، و کتابخانه پرینستون چیزی نیافتم ، و مسلماً ابن ندیم در زمان خود چیزهایی میدانسته است که با گذشت زمان ، بردانشمندان ما پوشیده مانده است .

پروفسور اربری هم نوشت که این تحقیقات بجائی نمیرسد ، و خود را برای این قبیل چیزها معطل نکنید ، از این جهت از ادامه تحقیقات چشم پوشیدم .

۷- پاره عناوین چون - ای و عملکما - و - خیفه السماء - و - کشتیان^۱ - و غیره را نیز نتوانستیم بدرستی پی ببریم و اولی را غلطی در کتابت میدانیم ، و شاید ، انی و عملکما - باشد^۲ . و احتمال میرود که اینها در اصل نامهای مخصوصی بوده ، و ابن ندیم از آنها تعبیر بمعنا کرده باشد . و امیدواریم در آتی، دانشمندان محقق بتوانند این مشکلات و مبهمات را برطرف سازند .

مميزات نسخه چستربیتی

این نسخه - تقریباً - بقطع ۱۶ X ۲۴ و در ۲۳۷ صفحه است که هر صفحه گنجایش سی سطر دارد . خطش بسیاق خط مکی و مدنی^۳ ، و پاره سطرهایش سیاه شده است ، و ظاهر آن در قرن پنجم - یا - ششم هجری نوشته شده ، و کتابخانه ایرلند بر آن سه ورق افزوده است : ورق اول - در یک صفحه ، بزبان انگلیسی دارد :

کتابخانه ملی ایرلند - اداره فرآوردهای عکاسی

وزیر آن خط مستطیلی است که بالا و پائین آن علامات - اینچ - و - سانتیمتر نوشته شده است .

۱- شاید مراد برهنه گان باشد (رك : اقرب الموارد)

۲- رجوع شود بصفحه ۶۰۶ این کتاب .

۳- رجوع شود بصفحه ۱۰ این کتاب

ورق دوم یکصفحه سیاهی است که میانش بخط سفید دارد M . P. 3315 - که ظاهراً شماره ثبت کتاب در آن کتابخانه است .

ورق سوم در یکصفحه بزبان انگلیسی دارد :

این نسخه خطی یا هر قسمتی از آن نباید مورد استفاده قرار گیرد ، مگر با اجازه کتابخانه ملی ایرلند .

صفحه اول کتاب ، در قسمت بالا مربع مستطیلی دارد که میان آن با قلم درشت و خط نسخ خوبی نوشته : **کتاب الفهرست للندیم** و در زیر آن وقفنامه درشش خط است که پاره کلماتش سیاه شد ، و همینقدر دانسته میشود که احمد پاشا جزار - که مقریزی مورخ است - آنرا بمسجدی که در - عکا - ساخته ، اختصاص باهل علم داده ، و مهر بزرگ و مدوری بر روی آن خطها زده شده که در چهار سطر حاکمی و از پاره حروفش که خواناست معلوم میشود خط آن نستعلیق است . و در فاصله دو خط اول وقفنامه یکجا دارد :

من کتب احمد بن علی بدمشق سنه ۸۲۵ - در کنارش دارد - من کتب الحقیمر محی الدین - یا محمد القاضی - سنه ۸۱۵ ، و این تردید برای اینست که مانند امضاء درهم نوشته شده ، و با دشواری و قرائن باید خوانده شود .

در حاشیه طرف راست ، یکجا در پنج سطر کوچک نوشته :

مؤلف هذا الكتاب محمد بن ابی یعقوب . اسحاق بن محمد بن اسحاق الوراق المعروف بالندیم . و روی عن ابی سعید السیرافی و ابی الفرج الاصفهانی و ابی عبد الله المرزبانی و آخرین ولم یرو عنه احد . و توفی يوم الاربعاء العشر بقین من شعبان سنه ثمانین و ثلثمائة بیغداد و قدا تهم بالتشیع عفی الله عنه .

و در قسمت دیگر این حاشیه دارد - ابتعناه (بقیه سیاه شده) . احمد بن علی المقریزی سنه ۸۲۴ - ورق چهار را بهمین گونه - ۴ - که رسم الخط ایرانیاست نوشته ، و پیدا است که این صفحه در زمان مقریزی افزوده شده است . پس از این صفحه متن کتاب چنین شروع میشود :

بسم الله الرحمن الرحیم - استعنت بالله الواحد القهار ، و کناره راست و بسیاری از کلمات دیگر این صفحه بکلی سیاه شده است . و بعقیده ما در اینجا صفحه مخصوص باجزاء کتاب - بهمانگونه که تا اول مقاله پنجم است بوده و از میان رفته است .

۱ - باین جانب اجازه کتبی داده شد .

بیشتر و هفت

در حاشیه وزیر صفحات جمله‌های : الی‌ها هنا بخط المصنف و - بغیر خط المصنف - و - عورض مع الاصل المصنف رحمه الله . - المنقول من دستوره و بخطه . و - عورض . بسیار دیده میشود ، و پیش از هر مقاله ، صفحه جداگانه دارد که متضمن شماره ترتیبی بعنوان - الجزء - و محتویات مقاله و نمونه از خط مصنف بوده ، و در نسخه شهید علی پاشا هم این صفحه ، و همچنین کلمه - عورض - در پای پاره از صفحات دیده میشود .

این نسخه فقط در چهار مقاله اول ، و مقداری از مقاله پنجم است ، که با سر لوحه - لم سمیت المعترلة بهذا الاسم - شروع و در ۲۶ صفحه ، و بجملة - هذا ما حدثني به ابن الجنيد ، ختم میشود . و این قسمت تا کنون در هیچ جایی دیده نشده و بچاپ نرسیده است .

از مقاله اول ، متأسفانه مقدار زیادی افتاده^۱ و این افتادگی را آقای پروفیسور اربری که فهرست کتابهای خطی کتابخانه چستریتی را تنظیم و چاپ نموده ، و همچنین مدیر همان کتابخانه تأیید نمودند .

اغلاط این نسخه بسیار کم ، و مسلماً اگر بدست نیامد اغلاط فراوان نسخه چاپی فلوگل ، قابل تصحیح و اصلاح نبود . و از اینکه محتویات آن صفحه جداگانه در اول مقالات تا مقاله پنجم در چاپ فلوگل نیست معلوم میشود که فلوگل این نسخه را نداشته است .

مميزات نسخة شهيد علي پاشا

قطع صفحات این نسخه مانند نسخه چستریتی است ، و هر دو صفحه کنار هم ، بشکل بیاض عکسبرداری شده و در ۳۶۲ صفحه است . این نسخه نیز سه ورق اضافه دارد که بدینگونه است :

صفحه اول : در بالای صفحه طرف راست نوشته : فی الادبیات . و قدری بالاتر و خارج از ردیف حرف - ش - و کلمه ایست که خوانده نمیشود ، سپس در دو سطر کوتاه نوشته : - من الطف نعم الله علی عبده ولی الدین جار الله سنه - ۱۳۱۱ . و در زیر آن دو مهر است که چون یکی سیاه شده ، مهر دیگر زده اند و خطش نستعلیق ، و همان مهر ولی الدین جار الله است ، پس از این باز در همان ردیف بشکل مخروطی نوشته - ملکه العبد الفقیر الی عون الغفور الودود ، مسعود - ابن ابراهیم بن امر الله بن عبدی بن طورمش ، غفر الله له و لاسلافه و رضی عنهم ، بالشراء الشرعی بمدینة قسطنطنية المحروسة .

صفحه دوم : سفید بوده که آقای مجتبی مینوئی در آن نوشته است : - جلد دوم کتاب الفهرست ابن الندیم ، از قرن پنجم تا ششم هجری - ۱۹۰ ورق ، برای کتابخانه دانشگاه تهران عکس گرفته شد . اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ .

۱- رجوع شود بصفحات ۲۵-۵۰ این کتاب .

صفحه سوم : باخط شکسته نستعلیق خوبی نوشته : - کتاب الفهرست اخبارالعلماء -
والمحدثین لمحمدبن اسحاقالندیم . پس از این متن کتاب شروع میشود .
بالای صفحه با خط نسخ بسیار خوبی دارد - الواسطی - و هیچ اضافاتی هم ندارد ،
ولی باخط و مرکب دیگر بالای الواسطی نوشته شده : - الفن الاول من المقالة الخامسة
من الكتاب - و در زیر - الكتاب - دارد - فهرس - و در یک گوشه مهر گردیست که دارد :
وقف هذا الكتاب ابو عبدالله ولي الدين جار الله بشرط ان لا يخرج من خزانه بناها بجامع سلطان
محمد بقسطنطينيه سنة ... و رقم سال در مهر سیاه شده ، و در زیر این مهر رقم - ۱۹۳۴ -
دیده میشود که ظاهراً شماره ثبت کتابخانه است ، و در حاشیه نیز مهر اداری مستطیل در چهار
خانه است که بحروف لاتین - ترکی دارد - سلیمانیه کتابخانه سی - و - شهید علی پاشا - و -
۱۹۳۴ و در صفحه آخر نسخه ، این دو مهر نیز دیده میشود .

خط این نسخه بهمان اسلوب و گردش قلم نسخه چستریبیتی ، و قدری بهتر و واضحتر
است ، و در پاره صفحات ، مطالب را عمودی ، و کنار هم نوشته که در چاپ فلوگل بصورت
افقی خوانده شده ، و بقرائن زیر ، این نسخه ، دنباله نسخه چستریبیتی ، و متمم آن ، و در
یکوقت و زمان نوشته شده است .

۱- از مقاله ششم تا دهم پیش از هر مقاله ، همان صفحه جدا گانه را مبنی بر شماره
جزء و محتویات مقاله ، و نمونه خط مصنف - چون نسخه چستریبیتی - دارد .
۲- این نسخه بدون هیچ تشریفات ، مانند - المقالة الخامسة ، و محتویات مقاله -
از الواسطی شروع شده ، و پیدا است که دنباله مقاله پنجم است که در نسخه چستریبیتی ناتمام
مانده ، و آن صفحه جدا گانه را بدینجهت ندارد که در نسخه چستریبیتی ، پیش از مقاله پنجم
بوده است .

۳- بهمان اسلوب نسخه چستریبیتی ، در پائین پاره از صفحات دارد ، عورض - یعنی
مقابله گردید . تنها نقص این نسخه ، نداشتن شرح دیصانیه ، و قسمت عمده مرقیونیه است که
جای خالی آن در صفحه هویدا ، و میرساند که غفلتی از نویسنده بوده ، چنانچه در صفحه بعد
آخرین قسمت مرقیونیه را نوشته است .^۱

مميزات چاپ فلوگل

این نسخه بقطع ۲۰ × ۲۸ - در ۳۶۲ صفحه است که در صفحه گنجایش ۳۰ سطر
دارد ، و ۴۳ صفحه در اختلاف کلمات و جدلات ، و یک جا دیگر بهمان قطع در ۲۷۷ صفحه
مشمول بر تعلیقات و شرح حال پاره اشخاص ، و نسخه بدلها ، بر متن کتاب اضافه شده که

۱- رجوع شود بصفحه ۶۰۲ این کتاب.

بسیار سودمند است . و چنانکه گفتیم ، آقای گوستاوفلو گل Gustave Flugel مستشرق دانشمند اطریشی اول کسی است که دامان همت بکمرزده ، و در مدت بیست و پنج سال با جمع آوری نسخه های متعدد ، عمر خود را صرف تصحیح و تهیه متن کامل ، و تعلیقات بر آن نموده ، و متأسفانه پیش از آنکه شاهد مقصود را در آغوش گیرد ، پس از چاپ شش ورق ، در پنجم ژویه سال ۱۸۷۰ ، در آغوش خاک خوابید ، و پسرش دکتر فلو گل از آقایان دکتر جوها نس رودیگر - Dr. J. Roedger و دکتر مولر Dr. Muller خواست که نهال پدرش را آبیاری نموده و ثمر بخش سازند ، اولی بکار چاپ و تصحیح متن ، و دومی بکار جمع آوری تعلیقات و سائر اضافات پرداخته ، و در سال ۱۸۷۱ میلادی در لپزیگ - Leipzig آنرا چاپ ، و این اثر جاویدان را بفرهنگ دنیا عرضه داشتند^۱.

جای تردید نیست که اغلاط ، و پیچیدگی عبارات و بی سلیقه گیهای در تنظیم و تصحیح متن دیده میشود ، چون گذاشتن کلمه غلط در متن ، و کلمه صحیح در نسخه بدل ، یا افقی خواندن جاهائیکه عمودی بوده و سائره فوات دیگر ، از شخص فلو گل نبوده است ، زیرا او ، که قرآنی بآن خوبی چاپ کرده^۲ و کتابی در کشف الایات برای قرآن بنام - کتاب نجوم الفرقان فی اطراف القرآن - تألیف و در سال ۱۸۴۲ در لپزیگ بچاپ رسانده بهتر از هر کس میدانست که در آیه: - انظرو نائقتبش من نور کم - کلمه - والنار - نیست^۳.

و چنانکه گفتیم فلو گل نسخه های متعددی از این کتاب در دست داشته ، و مسلماً نسخه شهید علی پاشا را نیز داشته ، و مقاله پنجم را از همین نسخه - از الواسطی - شروع کرده ، زیرا از مقاله ششم تا مقاله دهم ، محتویات آن صفحه جدا گانه را در اول هر مقاله آورده ، و مواردیکه افقی خوانده شده است ، همانست که در نسخه شهید علی پاشا عمودی نوشته شده ، و از حیث متن کتاب میان چاپ فلو گل و نسخه شهید علی پاشا اختلاف زیادی دیده نمیشود ، و گویا در نسخه که او داشته ، نقص دیصانیه و مرقیونیه نبوده است .

ولی چنانکه گفته شد نسخه چستر بیٹی را نداشته ، زیرا تا مقاله ششم اثری از آن صفحه جدا گانه در چاپ دیده نمیشود ، و از حیث متن هم اختلاف زیادی با هم دارند ، که در ترجمه تمام آن اختلافات نشان داده شده است . و ما از این فرصت استفاده نموده مختصر سرگذشت فلو گل را بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

۱- رجوع شود بمقدمه تعلیقات بقلم دکتر رودیگر

۲- این قرآن در کتابخانه مجلس شورای ملی هست .

۳- ر ك: (مقدمه كتاب المعجم المفهرس لالفاظ القرآن - تألیف محمد فواد . و كتاب

المرشد الی آیات القرآن الکریم و کلماته ص- و).

شخصیت فلوگل

گوستا اولبرخت فلوگل . مستشرق آلمانیست که در ۱۸ فوریه ۱۸۰۲ م - در بوتزن - Bautzen بدنیا آمده ، و تحصیلات مقدماتی را در همان زادگاهش پایان رسانید و حکمت الهی و زبانشناسی را در لپزیک تکمیل نموده و سپس توجهش را بزبانهای شرقی معطوف داشته و دروین ، و پاریس مطالعات زیادی در این زمینه بعمل آورد .

فلوگل در سال ۱۸۳۲ بسمت پروفیسور در دانشکده فروستره شول ، سنت افرا - در مینسن Meissen تعیین گردید ولی در سال ۱۸۵۰ م بعلت ناسازگاری مزاج از این سمت استعفا داده ، و در سال ۱۸۵۱ بوین رفت ، و در کتابخانه سلطنتی بکار تهیه فهرست از کتب خطی عربی ، ترکی و فارسی مشغول شده و در پنجم ژوئیه ۱۸۷۰ در درسدن Dresden وفات یافت .

از کارهای مهم فلوگل :

۱- چاپ کتاب حاجی خلیفه در هفت جلد با ترجمه لاتینی آن که در سال ۱۸۳۵-۱۸۵۸ در لندن و لپزیک چاپ شد .

۲- چاپ قرآن در سال ۱۸۳۴ و بعد در ۱۸۹۳ در لپزیک .

۳- تنظیم کشف الایات قرآن که در سال ۱۸۴۲ - و بعد در سال ۱۸۹۸ در لپزیک بچاپ رسید .

۴- مانی و تعلیمات او - در سال ۱۸۶۲ در لپزیک چاپ شد .

۵- مدارس نحوی عرب ، ، ، ، ۱۸۶۲ ، ، ، ،

۶- چاپ تاج التراجم - ابن قطلوبغا در سال ۱۸۶۲ در لپزیک چاپ شد .

۷- تهیه کتاب الفهرست ابن ندیم با تعلیقات که پس از وفاتش در لپزیک چاپ شد .

مميزات چاپ مصر

مبادرت مصریان بچاپ این کتاب ، برای کمیاب شدن چاپ فلوگل بوده که مصریان برای استفاده مادی در سال ۱۳۴۸ هجری متن فلوگل را - بدون هیچ تجدید نظری ، در مطبعه رحمانیه بچاپ رسانده ، و گویا آن جلد تعلیقات ، یا صفحات مربوط بنسخه بدلهارا نداشته ، یا نخواسته اند که آنها را مورد توجه و نظر قرار دهند ، - و چهار پنج غلط هم - که غلط مطبعه ایست - بر متن اضافه شده ، و ما اساساً در ترجمه خود اشاره بچاپ مصر را لازم ندیدیم .

۱- (رک : انسیکلوپدیا بریتانیکا - ج ۹ - ص ۴۲۱ چاپ ۱۹۵۹) .

امتیازی که این چاپ دارد ، اضافه نمودن پنج ورق ، بر آخر کتاب تحت عنوان تکملة-
الفهرست - است که مشتمل بر شرح حال ناقصی از معتزلیان بوده ، و چنین نوشته است :
این تراجم احوال ، در چاپ فلوگل از اول مقاله پنجم ص ۱۷۲ ،
و از چاپ ما صفحه ۲۴۵ افتاده بود ، و برخی از مستشرقان آلمان پس از
چاپ شدن این کتاب ، بآن توجه پیدا کرده ، و در سال ۱۸۸۵ میلادی در
مجله : Die Kund des Morgen landes آنرا انتشار داده ، و
علامه احمد تیمورپاشا آنرا بر نسخه خود افزوده . و از راه تلافی ، بما اجازه
نقل آنرا از نسخه خود دادند ، و ما آنرا بصورت - تکلمة الفهرست - بر چاپ
خود اضافه نموده ایم .

این تراجم ، از واصل بن عطا شروع ، و بشیطان الطاق ختم شده است . و ما چون
در احوال پاره از اشخاص نامبرده در این تکمله - که مفصلش در نسخه چستر بیٹی است .
اضافاتی دیدیم ، از نقطه نظر جمع داشتن هر چه را که با بن ندیم نسبت داده شده است ، آن
اضافات را در جای خود ، زیر صفحه ، بعلامت - تك - آوردیم ، تا مورد استفاده خوانندگان
محترم قرار گیرد .

چاپ دوم مصرا امتیازی که دارد ، بودن مندرجات تکملة الفهرست ، در آغاز مقاله پنجم
است ، و جزاینهائی که ذکر شد ، چاپهای مصر دیگر ممیزات و ارزشی ندارد .
این بود ممیزات ، نسخه هائی که اساس و پایه کار ترجمه قرار داشت ، و در مدت هفت
سال از روی صداقت و امانت ، و تدقیق و تحقیق ، با معاضدت و همراهی همسر شایسته و دانش پژوهم
مهین دخت جهان بیگلو این کار بسی دشوار را انجام داده که پیاس زحمات و کمکهای معنوی
و ادبی مشار الیها این کتاب را بایشان اهدا مینمایم . و از گرامی فرزندانم هوشنگ تحدد
قدردانی مینمایم که امور مکاتبه و تحقیقات را بزبان انگلیسی با کمال لیاقت انجام داد .
شك نیست که اگر این نسخه های خطی ، بویژه نسخه چستر بیٹی نبود ، ترجمه این
کتاب چنین صورت نسبتاً رضایت بخشی پیدا نمیکرد . و با اینکه در این راه از صرف مساعی ،
و دقت کامل در مفاد عبارات ، برای فهمیدن منظور مؤلف و سنجش کلمات ، و یافتن قراء و
قصبات و شهرهای غیر معروف دریغ نشده ، باز یقیناً اشتباهات ، و لغزشهایی در این کتاب
هست که اگر از نظرم مخفی مانده است . بر نظر دانشمندان خورده بین پوشیده نخواهد بود .
از این رو از خوانندگان محترم تقاضا دارم بنام خدمت بفرهنگ ، با مشاهده جزئی لغزشی ،
غمض عین ننموده ، و مرا آگاه دارند ، تا با اصلاح آن - بشرط حیاة - مبادرت جویم زیرا :

يك سطر صحيح به ز صد جزوه غلط

در اینجا بر خود لازم و واجب میدانم که بفرموده - من لم يشكر المخلوق لم يشكر-
الخالق ، از دو دانشمند بزرگوار : آقای دکتر محمد معین ، استاد دانشگاه تهران و رئیس

مؤسسه لغتنامه مرحوم دهخدا ، و آقای حاج شیخ محمدباقر آیت‌الله‌زاده مازندرانی ، یگانه علامه علوم اسلامی صمیمانه تشکر نمایم که مرا وادار بترجمه این اثر جاویدان نموده ، و از ابتکار افکار فاضلانه خود مرا مستفیض داشته‌اند .

و نیز از استادان و دانشمندان ، مفصله‌الاسامی سپاسگزارم که از راهنمایی، و کمکهای فاضلانه خود ، در پیشرفت این کار دریغ نکردند .

آقای دکتر ذبیح‌الله صفا - رئیس دانشکده ادبیات تهران

« دکتر حسن مینوچهر ، استاد دانشکده ادبیات تهران

« پورداود ، استاد دانشکده ادبیات تهران

« دکتر شهیدی معاون مؤسسه لغتنامه مرحوم دهخدا

« دکتر عباس زریاب رئیس کتابخانه مجلس سنا

« دکتر سیدجعفر شعار استاد دانشسرایعانی

« پروفیسور اربری ، استاد دانشگاه کامبریج

Prof. Dr.A.J Arberrry Pembruke. College. Cambridge.u.k.

و آقای پروفیسور فوک آلمانی

Prof. Dr.J.w Fuck. Halle Saale

و آقای پروفیسور بایارد دوج ، استاد دانشگاه پرینستون - نیوجرسی

Prof.Dr. Bayard dodge Princeton Unlvarsiy New - Jersay

آقای دکتر ماتسوخ چکسلواکی

Dr. R. Macuch Freieuniversitat. west Berline

دکتر ار.جی. هایس ، مدیر کتابخانه چستربیتی ، و کتابخانه ملی ایرلند .

Dr. R.J. Hayes Director of Natioaal Library Ireland

که در تاریخ ۳۰ - می - ۱۹۶۰ میلادی اجازه در نوع استفاده و ترجمه از نسخه چستربیتی را باینجانب دادند .

در خاتمه

از آقای حسام‌الدین بهبهانی که زحمت عکسبرداری مکرر از متن و حواشی نسخه چستربیتی را عهده‌دار بودند، و از آقای مهندس ایرج‌غفاری مدیر کل شهرداری که برایگان از خطوط باستانی این کتاب برای کلیشه ، عکسبرداری ماهرانه نموده‌اند ، صمیمانه سپاسگزاری مینمایم .

والحمد لله رب العالمین

بهمن‌ماه ۱۳۴۳ شمسی - مطابق با

رمضان ۱۳۸۴ قمری . تهران

سی‌وسه

فانک و ...
...
...

...
...
...

...
...
...

...
...
...

...
...
...

علامات

...
...
...
ف - رمز چاپ فلوگل

ج ب - رمز نسخه خطی چسترییتی

ش - رمز نسخه خطی شهید پاشا

تک - رمز تکلمة الفهرست چاپ مصر در سال ۱۳۴۸

...
...
...

فهرست

...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

...
...

...
...
...

...

نخستین جزء

از

کتاب الفهرست ابن ندیم^۱

در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف

با بویعقوب وراق

(۱) هر چند در نسخه خطی آقای چستریتی «الجزء الاول» دیده نمی‌شود ولی بقرینه بودن این اجزاء از شماره دو تا ده در صفحه جداگانه اول هر مقاله، تصور می‌رود که در اینجا نیز آن صفحه بوده و از میان رفته است چنانکه در چاپ فلوگل بسال ۱۸۷۱ میلادی در لیبزیک-«الجزء الاول» در آغاز مقاله اول آمده است و ما برعایت ترتیبی که در این نسخه خطی دیده می‌شود «نخستین جزء» را در صفحه جداگانه بر آن افزودیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

(از خداوند یگانه و قهار کمک و یاری را خواستارم)^۱

خداوند بر عمر آن آقای دانشمند بیفزاید ؛ مردم^۲ تشنهٔ بدست آوردن نتایجند نه مقدمات ، و از رسیدن بآرزو و هدف خود شاد میشوند نه از تطویل و اطناب در عبارات . از این رو ما در مقدمهٔ کتاب خود باین چندکلمه اکتفا نموده و همین را برای مقصودی که در تألیف این کتاب داریم کافی میدانیم ، و با طلب یاری از ذات باری و درخواست درود بر انبیاء و بندگان با اخلاص در اطاعتش ، که میدانند روگردانی از گناه و توانایی در بندگی تنها بوسیلهٔ خداوند متعال امکان پذیر بوده و هست ، چنین میگوییم :

این است فهرستی از تمام کتابهای امم از عرب و عجم^۳ که در رشته‌های گوناگون علمی بزبان و خط عربی موجود بوده ، با تاریخچه‌یی از مصنفان و طبقات مؤلفان و سلسلهٔ خانوادگی و تاریخ تولد و دورهٔ زندگانی و وفات آنان و جاها و شهرهایی که در آن مقیم بوده ؛ و صفات نیکو و ارجمند ، یا زشت و ناپسندی که داشته‌اند ، از آغاز پیدایش هر علم تا این زمان و عصر ما که سال سیصد و هفتاد و هفت هجری است .

فهرست

مقالات دهگانه این کتاب

مقالهٔ اول

دورهٔ فن

فن اول - در توصیف لغات امم از عرب و عجم ، و چگونگی قلمهایشان و خطوطشان و شکل نوشتن آنها .

فن دوم - در نام کتابهای دینی که بر مذهب مسلمانان و مذاهب دیگران نازل گردیده

(۱) در این کتاب آنچه میان دو هلال قرار دارد اضافاتی است که در نسخه‌های خطی بوده و آنچه که خطی در زیر دارد اضافاتی است که در چاپ فلوکل است .

(۲) جب پس از (النفوس) دارد (اطال الله بقاء السید الفاضل) که در ترجمه انرا بر النفوس مقدم گذاشتیم

(۳) مراد از عجم مردمان غیر از عرب است (فرهنگ نفیسی)

فن سوم - در ستایش قرآن که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۱ و نام کتابهایی که در علوم قرآنی تألیف گردیده ، و تاریخچه قراء و نام راویان و شواذی که در قرائت داشته‌اند .

مقاله دوم

سه فن

در علماء نحو و لغت

فن اول - در پیدایش نحو و اخبار نحویان بصره و سایر فصحای اعراب و نام کتابهای آنان .
فن دوم - در اخبار نحویان و لغویان کوفه و نام کتابهای آنان .
فن سوم - درباره گروهی از نحویان که هر دو شیوه را بهم آمیختند و نام کتابهای آنان .

مقاله سوم

سه فن

در اخبار و آداب و سیر و انساب

فن اول - در اخبار مستوفیان و راویان و کسانی که صاحب سیره‌یی خاص و تازه بودند و نام کتابهای آنان :
فن دوم - در اخبار پادشاهان و نویسندگان و مترسلان و کارکنان خراج و صاحبان دیوان^۲ و نام کتابهای آنان .
فن سوم - در اخبار ندیمان و جلیسان و (ادیبان) و صفاعنه^۳ و صفادمه^۴ و کسانی که مردم را بخنده درآوردند و نام کتابهای آنان .

مقاله چهارم

دو فن

در شعر و شاعران

فن اول - در طبقات شاعران دوره جاهلیت و شاعران دوره اسلامی که جاهلیت را دریافته بودند و کسانی که اشعار آنان را جمع‌آوری نمودند و نام راویان آنان .
فن دوم - در طبقات شاعران دوره اسلامی و شاعرانی که بعد آمدند تا زمان ما .

(۱) سوره فصلت آیه ۴۲ (۲) دیوان ماخود از فارسی است (فرهنگ نفیسی)

(۳) رجل صفعان بالفتح مرد سیلی زننده ، صفعه صفعاً : سیلی زد او را یا نرم زد پس-گردن او را ، وقیل الصفع لغة مولدة (منتهی الارب) . دزی Dozy گوید : صفاعنه اشخاص مسخره بودند که بمیل خود از مردم پس‌گردنی خورده و انعام می‌گرفتند . رجوع شود به فرهنگ دزی ج ۱ ص ۸۳۷ (۴) صفادمه در لغت دیده نشد. و ظاهراً از صفد بمعنی بستن یا بند باشد (فرهنگ نفیسی)

مقاله پنجم

پنج فن

در کلام و متکلمان

- فن اول - در آغاز امر کلام و متکلمان از معتزله و مرجئه و نام کتابهای آنان .
 فن دوم - در اخبار متکلمان شیعه و امامیه و زیدیه و دیگران از غلاة و اسماعیلیه و نام کتابهای آنان .
 فن سوم - در اخبار متکلمان مجبره و حشویه و نام کتابهای آنان .
 فن چهارم - در اخبار متکلمان خوارج و اصناف آن و نام کتابهای آنان .
 فن پنجم - در اخبار جهانگردان و زاهدان و عابدان و صوفیان و آنانی که در سوسه و اوهام سخن میگفتند و نام کتابهای آنان .

مقاله ششم

هشت فن

در فقه و فقیران و محدثان

- فن اول - در اخبار مالک و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن دوم - در اخبار ابوحنیفه^۱ و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن سوم - در اخبار امام شافعی و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن چهارم - در اخبار داود و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن پنجم - در اخبار فقهای شیعه و نام کتابهای آنان .
 فن ششم - در اخبار فقهای که اهل حدیث بودند و محدثان و نام کتابهای آنان .
 فن هفتم - در اخبار ابو جعفر طبری و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
 فن هشتم - در اخبار فقهای شراة^۲ و نام کتابهای آنان .

مقاله هفتم

سه فن

در فلسفه و علوم قدیم

- فن اول - در اخبار فلاسفه از طبیعیین و منطقیین و نام کتابها، ترجمهها و شرحهایی که داشته‌اند اعم از آنهاییکه موجود بوده و یادگیری از آن شده و موجود نیست و یا موجود بوده و بعد نایاب گردیده است .
 فن دوم - در اخبار صاحبان تعالیم^۳ از مهندسان و ریاضی دانان و موسیقی دانان و محاسبان

(۱) «ف» : ابی حنیفة النعمان ، (۲) شراة بمعنی خوارج است (اقرب الموارد).

(۴) صاحبان تعالیم بکسانی اطلاق میشود که مبتکر و باصطلاح صاحب مکتب باشند .

ومنجمان و کسانی که آلات و اسباب آنرا میساختند و اصحاب حیل و حرکات^۱
فن سوم - در پیدایش طب و اخبار اطبا از قدما و متأخران و نام کتابها و ترجمهها و
 تفسیرهایی که داشته‌اند .

مقاله هشتم

سه فن

در اسمار و خرافات و عزائم و سحر و شعبده

فن اول - در اخبار داستان سرایان و خرافه گویان و نقاشان (صورتگران) و نام
 کتابهایی که در داستان سرایی و خرافات تألیف کرده‌اند .
فن دوم - در اخبار افسونگران و شعبده‌بازان و ساحران و نام کتابهای آنان .
فن سوم - در کتابهایی که در معانی مختلف تألیف شده و مؤلفان آنها شناخته نشده‌اند .

مقاله نهم

دو فن

در مذاهب و اعتقادات

فن اول - در چگونگی مذهب حرانیه کلدانی که در این عصر معروف بصائبه میباشند
 و مذاهب ثنویه از مانیه و دیصانیه و حرمیه^۲ و مرقیونیه و مزدکیه و غیره
 و نام کتابهای آنان .
فن دوم - در چگونگی پاره‌یی از مذاهب غریب و نادرماننده مذهب اهل چین و هند و سایر ملل .

مقاله دهم

مشمول بر اخبار کیمیاگران و اهل صنعت^۳ از فیلسوفان قدیم و جدید .

(۱) علم حیل و حرکات عبارتست از معرفت اصولی که بدان بر اظهار امور غریب از حرکات
 و آلات قادر باشند (نقائس الفنون ص ۲۰۹). (۲) ظاهراً حرمیه است .
 (۳) اهل صنعت بکسانی اطلاق میشود که بکار کیمیاگری اشتغال میورزیدند
 (فرهنگ نفیسی در کیمیا).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(و هو حسبنا و عليه نتوكل و به نستعين)

فَنِ اَوَّلِ اَزْ مَقَالَهٔ اَوَّلِ

در چگونگی لغات عرب و عجم و توصیف اقسام و خطها و طرز نوشتن آنها.

سخن در بارهٔ قلم عربی

اختلاف است در اینکه واضع خط عربی چه کسی بوده . هشام کلبی گوید : نخستین کسانی که آنرا وضع کردند گروهی از عرب عاربه^۱ بودند که بر عدنان بن اد (ابن اددا بن ابومعد بن عدنان بن اد، واو، ابویسع بن همیسع بن سلامان بن زلف بن حمل بن قیدار بن اسماعیل علیه السلام) در آمدند ، و بنوشته ابن کوفی نامشان : ابوجاد^۲ ، هواز ، حطی ، کلمون ، صعفض ، قریسات^۳ بود. که آنان بهمین شکل و اعراب نوشتن را بر اساس نام خود وضع نمودند و چون بعدها حروفی یافتند که جزء نامشان نبود مانند تاء ، خاء ، ذال ، ظاء ، شین و غین ، آنرا روادف خواندند و بگفته هشام این اشخاص از پادشاهان مدین^۴ بودند که در زمان شعیب علیه السلام در یوم الظلة^۵ بهلاکت رسیدند و این مرثیه از زبان خواهر کلمون گفته شد:

(۱) قلم تغییراتی است که در يك خط داده شود (سبک شناسی ج ۱ ص ۹۵ حاشیه ۲).
(۲) عرب عاربه بنی قحطانند که از حوزه فرات بیمن رفتند و زبانشان آمیخته بزبان پیشینیان گردید، و بعد در گوشه و کنار جزیره العرب پراکنده شدند و کهلان و حمیر از امهات آن قبیله میباشند (الوسیط ص ۶). (۳) در باب ابجد هوز حکایاتی عجیب و غریب در میان عرب شایع بوده است و آنان را یعنی ابجد و هوز و کلمن الخ را مردمی از ملوک می شمردند و اشعاری دربارهٔ آنان جعل کرده بودند که حمزه بن الحسن در «التنبیه» ذکر کرده و آنرا تخطئه نموده است (سبک شناسی ج ۱ ص ۷۶ حاشیه ۱). (۴) برای بدست آوردن ریشهٔ این کلمات رجوع شود به لغت نامه ذیل کلمهٔ ابجد (۵) مدین در بحر قلزم است و نیز نام قبیله ایست (معجم البلدان). (۶) روز هلاکت ملوک مدین بزمان شعیب (لغت نامه ذیل کلمهٔ ظله) :

كَلَمُونَ هَدْرُكُنِي هَلَكْتَ وَسَطَ الْمَحَلَّةِ^۱

سَيِّدًا لِقَوْمٍ أَتَاهُ الْحَتْفُ ثَاوِ وَسَطَ ظِلِّهِ^۱

جَعَلْتُ نَارًا عَلَيْهِمْ دَارُهُمْ كَالْمُضْمَحَلَّةِ^۳

و من بخط ابن ابوسعید بدین صورت و اعراب آنرا خوانده‌ام : ابجاد ، هاوز ، حا طی ، کلمان ، صاع فض ، قرست ، و اینها را آخرین دسته دانند که برعدنان بن اد و همانندان او درآمده و همینکه صورت عربیها را بخود گرفتند خط عربی را وضع کردند ، والله اعلم . کعب ، که من از گفته او بیزاری جویم^۴ گوید : اول کسی که خط عربی و فارسی و سایر خطوط را وضع کرد آدم علیه السلام بود که سیصد سال قبل از مرگش آنرا در گل (نوشت) و بآتش پخت و وقتی که زمین را طوفان زد آن خطوط سالم ماند و هر دسته و گروهی خط خود را یافتند و بهمان گونه نوشتند .

ابن عباس گوید : اول کسی که خط عربی را وضع کرد سه نفر از قبیله بولان^۵ بودند که در انبار^۶ سکونت داشتند . این سه نفر بگردهم درآمده حروف منقطع و متصل را وضع کردند و نامشان مرامر بن مره ، اسلم بن سدره و عامر بن جدره و بقولی مره و جدله بود ؛ مرامر صورت و شکل ، اسلم فصل و وصل ، و عامر نقطه را وضع کرد .

از مردم حیره^۷ پرسیدند عربی را از چه کسی آموختید ؟ گفتند : از مردم انبار ؛ و گویند : خداوند تبارک و تعالی اسماعیل را درس و بیست و چهار سالگی بعربی واضح گویا نمود . محمد بن اسحاق^۸ گوید : چیزی که بحقیقت نزدیک و قابل قبول است و مردمان موثقی نیز آن را تأیید کرده اند این است که زبان عربی بلغت حمیر ، طسم ، جدیس ، ارم و حویل^۹ بود که همان عرب عاربه باشند ، و اسماعیل پس از آنکه در حرم اقامت نمود و در آنجا پرورش یافت و بزرگ شد ، از قبیله جرهم و خاندان معاویه بن مضاض جرهمی زنی گرفت ، و اینان دایمان فرزندان او شدند ، و از این جهت زبان ایشان را آموخت ، و فرزندان اسماعیل پیوسته از کلمات عربی اشتقاقاتی درآورده و برای هر چیز بتناسب پیدایش و ظهور آن ، نامی گذاشتند و آنرا بدان نام خواندند و همینکه دایره این اشتقاقات توسعه یافت شعر خوب و فصیح در قبیله عدنان پیدا شد و بعد از معد بن عدنان شعر گفتن رونقی یافت و هر قبیله از قبایل عرب لغت مخصوص بخود داشت و مردم از آن قبیله میآموختند منتهی در اصل زبان عربی همه با هم شرکت

(۱) ای کلمون ! پایه من ویران گردید که میان برزن هلاک شدی . (۲) سرور قوم را مرگ ربود و در میان ظله سر ب خاک فرو برد . (۳) آتشی بر آنان فرو ریخت که خانه‌هایشان نابود گردید (۴) « ف » ؛ و انا ابرء الی الله . « جب » ؛ و انا ابری من قوله . (۵) یکی از قبایل عرب است که در زمین بولان در راه حاجیان که از بصره میرفتند سکونت داشتند و منسوب ببولان بن عمرو بن غوث بن طی بودند (معجم البلدان) . (۶) انبار شهریست در کنار فرات ، درده فرسنگی بغداد که در قدیم فارسیان آنرا فیروزشاپور مینامیدند (معجم البلدان) (۷) حیره شهری بود در سه میلی کوفه در جایی که بآن نجف گویند (معجم البلدان) (۸) محمد بن اسحاق در اینجا و هر جای دیگر این کتاب خود مؤلف الفهرست است . (۹) در جدول « العرب البائدة والعاربه » که در الوسیط آمده حویل دیده نمیشود محتمل است خولان یا جدیله باشد . (رجوع شود به الوسیط ص ۸)

داشتند ، و عرب پس از بعثت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای رعایت قرآن ، از افزودن لغات خودداری نمود : و در تأیید این مطلب روایتی از مکحول است که از رجال خود نقل کرده گوید: اول کسی که خط عربی را در آورد نفیس ، نضر ، تیما و دومه فرزندان اسماعیل بودند که بتفصیل آنرا وضع نمودند، و قادور نبت^۱ بن همیسع بن قادور آنرا انتشار داد ، و باز گوید: چندتن از مردم انبار که از قبیله ایاد^۲ قدیم بودند حروف الف ، ب ، ت ، ث ، را وضع کردند و عرب از آنان آموخت .

در کتاب مکه تألیف عمر بن شبه بخط خود او خواندم ، گروهی از علمای مضر بمن گفتند: کسی که این خط عربی جزم^۳ را نوشت مردی از بنی مخلد بن نضر بن کنانه بود و عرب از او پیروی نمود ، و دیگری گفته است ، کسی که نوشتن را برای قریش مکه آورد ابوقیس بن مناف بن زهره و بقولی حرب بن امیه بود ، و برخی نیز گفته‌اند : هنگامیکه قریش کعبه را خراب کرد^۴ در رکنی از رکنهای آن سنگی یافتند که بر آن نوشته بود: در آغاز سه هزارمین سال ، سلف بن عبقر بخدای خود درود میفرستد .

در خزانه مأهون نوشته‌یی بخط عبدالطلب بن هاشم بر پوست ادم^۵ بود که در آن چنین ذکر شده : « طلب عبدالطلب بن هاشم از مردم مکه از فلان پسر فلان حمیری از مردم وزل صنعاء هزار درهم نقره بوزن حدیده^۶ است که هر زمان از وی خواست باو کارسازی نماید و خداوند و فرشتگانش بر این امر گواه باشند» . و این خط شباهت بسیاری بخط زنان داشت . و یکی از نویسندگان عرب اسید بن ابوعیص بود زیرا در مسجد سور^۸ کنار قبر مرین^۹ که در اثر سیل زدگی شکافی در آن پیدا شده بود، سنگی بدست آمد که بر آن نوشته شده بود: «من اسید بن ابوعیص هستم خداوند بنی عبد مناف را بیا مرزد» .

چرا عرب را باین نام خواندند

ابن ابوسعد نوشته است گویند : ابراهیم علیه السلام نگاهش بفرزندان اسماعیل و داییان جرهمی آنان که افتاد پرسید اینان چه کسانی هستند ؟ اسماعیل در جواب گفت : فرزندان

(۱) «ف» : بنت همیسع . (۲) ایاد قبیله‌ئی از عرب است که به بنی سعد از سلاله اسماعیل انتساب دارد (اعلام المنجد) . (۳) بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره و بنای کوفه در جنب حیره خطی که آنهم تقلیدی از خط نبطی بود شایع شد که آنرا حیری یا جزم می‌خواندند (سبک - شناسی ج ۱ ص ۹۵) و گویند خط کوفی است (سبک‌شناسی ج ۱ ص ۹۲) . (۴) چون کعبه در شرف خرابی بود قریش تصمیم بساختن آن گرفت و آنرا ساخت در این زمان پیغمبر سی و سه سال داشت (الطبقات الکبری) (۵) ادم بفتح اول و دوم بمعنی چرم و ادم بمعنی آهوان سفید هم آمده است (لغت نامه دهخدا) . (۶) وزل در فرهنگها دیده نشد و در لغت نامه دهخدا و قاموس الاعلام ترکی «ازال» نام نخست صنعا ذکر شده است . (۷) حدیده افزار است برای زر کشان که بارسیم زر را بآن کشند (فرهنگ نفیسی) . (۸) «سور» یا سورا قصبه ایست در عراق نزدیک دجله که مرکز سریانیان بوده و حالا خرابست (قاموس الاعلام ترکی) . (۹) قبر مرین ظاهر آگورستان مردمانی بوده که بقریه (مریه) واقع در میان واسط و بصره انتساب داشته‌اند - (رجوع شود به معجم البلدان)

من و دائیان آنان از جرهم. ابراهیم بهمان زبان سریانی قدیم که سخن میگفت به اسماعیل گفت: اعربله، یعنی آنان را با هم بیامیز، والله اعلم.

سخن درباره خط حمیری

شخص موثقی میگفت از مشایخ مردم یمن شنیده است که حمیر بخت مسند^۱ و برخلاف شکل الف، ب، ت مینوشت؛ و من هم در خزانه مأمون جزوه‌یی دیدم که بر آن نوشته شده بود: ترجمه‌هایی که امیر المؤمنین عبدالله مأمون اکرمه الله امر بنسخه برداری از آنها کرده است، و در میان آنها خطی از حمیر بود که من نمونه آنرا مطابق آنچه در آن نسخه بود در اینجا می‌آورم:

نمونه خط حمیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا رَحْمَتُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ
 مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْحَاقَ كَوَيْدٌ

(۲)

محمد بن اسحاق گوید: نخستین خط عربی خط مکی است، پس از آن خط مدنی، و بعد بصری و سپس کوفی. اما مکی و مدنی در الفهایش تمایل کمی بطرف راست و بالای انگشتان، و در شکل آن کمی خوابیدگی هویداست و این است نمونه آن.

بسم الله الرحمن الرحيم

(۳)

(۱) مسند نام یکی از خطهای عربی و منسوب بمردم یمن بوده و مردم یمن آن خط را از ایرانیان گرفته‌اند. رجوع شود به سبک‌شناسی ج ۱- ص ۹۳ (۲) مختصر تفاوتی با «ف» دارد (۳) مؤلف برای نشان دادن نمونه کامل خط مکی و مدنی پس از جمله «و هذا مثاله» این بسمه را آورده است که در آخر سطر صفحه نسخه چستر پیتی قرار گرفته ولی فلوگل ←

خطوطی که مصاحف را بآن مینوشتند :

مکی ، مدین ، التّم ، مدور ، کوفی ، بصری ، مشق ، تجاوید ، سلواطی ، مصنوع ، حائل ، راصف ، اصفهانی . سجلی ، فیراموز^۱ که ایرانیان آنرا استخراج نموده و بدان خوانند ، و حدب قریباً که دونوع است : ناصری و مدور .

محمد بن اسحاق گوید : اول کسی که در صدر اسلام قرآن نوشت و در خوبی خط شهرت داشت خالد بن ابوهیاج بود و من قرآنی را بخط او دیده‌ام . و سعد او را نزد ولید بن عبدالملک آورد ، و بنوشتن مصاحف و شعر و اخبار گماشت^۲ و او کسی است که در سمت قبله مسجد پیغمبر صلعم سوره «والشمس وضحیها» را تا آخر قرآن بطلا بنوشت؛ و گویند عمر بن عبدالعزیز از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد ، او هم نوشت و هنر نمائیهای در آن بکار برد . عمر آنرا که دید بسیار پسندید ولی چون دست مزد آن را زیاد یافت باو مسترد داشت .

→

بتصور اینکه این بسمله سر لوحه برای «خطوط المصاحف» است آنرا با همان حروف سربی که متن کتاب را چاپ کرده ، آورده . و بجای «هذا مثاله» چند نقطه گذاشته است ، و در چاپ مصر سال ۱۳۴۸ این بسمله با خط نستعلیق بالای «خطوط المصاحف» قرار داده شده است .

استاد مجتبی مینوی اول کسی است که پس از ملاحظه نسخه خطی چستر پیتی و توجه بطرز نوشتن آن بسمله و مطابقتش با گفته ابن ندیم باین اشتباه پی برده و نظر خود را در مقاله مقصلی که اختصاص بکتاب (*A surway on the Persian art*) تألیف مستر پوپ Pope داده بود بزبان انگلیسی انتشار داده و آن نمونه را همچنانکه در نسخه خطی چستر پیتی میباشد در معرض افکار عمومی گذاشت (رجوع شود بصفحه ۱۷۱۰ ج ۱ همان کتاب) .

دوشیزه نابیا ابوت نامی پس از ملاحظه آن مقاله بشدت از آن انتقاد نمود و آقای پروفیسور اربری *Professor Arberry* - استاد دانشگاه کامبریج شرحی مبنی بررد دوشیزه مؤمی الیها در مجله (*Islamic Research association Mescellany*) انتشار داد که ما خلاصه آنرا بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

دوشیزه نابیا ابوت در ملاحظاتی که در باره مقاله آقای م مینوی در جلد هشتم از (*Ars Islamic*) انتشار داده تردید کرده است که آن نمونه با خط بقیه کتاب تفاوتی داشته باشد و با لحن زننده و خشونت آمیزی اطلاعات آقای مینوی را در عربی ناقص دانسته است و حال آنکه در واقع و نفس الامر مشارالیه عالم بسیار ماهری در زبان عربی است و حقیقت این است که عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» را که ابن ندیم برای نشان دادن نمونه خط مکی و مدنی بکار برده ، فلوگل بدفهمیده و آنرا بصورت عنوان فصل بعد چاپ کرده است و من این فرصت را مغتنم می‌شمارم و از عمل آقای مینوی که چنین اکتشاف مهمی را نموده‌اند دفاع مینمایم و تردیدی نیست که میان آن دو کتابت اختلاف بارزی موجود است» (رجوع شود به ج ۱ - ص ۲۴ از مجله *Research association Mescellany Islamic*)

(۱) فیراموز یا پیراموز بمعنی سهل و آسان (رجوع شود بدفرهنگ فارسی آقای دکتر معین ، والمعجم فی معاییر اشعار العجم آقای مدرس ص ۴۸۶) . (۲) « ف » : نصبه لکتاب « جب » : خصه بکتاب .

و مالک بن دینار برده اسامه بن لوی بن غالب مکنی بابویحیی (و بقولی مالک بن دینار بن دادبهار بن دادبه) نیز از نویسندگان قرآن بود که برای کار خود اجرت میگرفت و در سال صدوسی وفات یافت .

و از جمله نویسندگان قرآن : -

خشنام بصری و مهدی کوفی ، در زمان خلافت رشید بودند . که تا کنون همانندی نداشته اند ، والفهای خشنام بدر ازای يك ذراع بود که بيك قلم کشیده میشد .
و دیگری ابوحدی نویسنده قرآنهاى نازك در دوران معتصم است که از بزرگان کوفه بوده و در کار خود مهارت داشت ؛ و بعد از اینان از مردم کوفه ، ابن ام شیبان ، مسحور ، ابو خمیره^۱ ، ابن حمیره ، و ابوالفرجی است که در زمان ما حیات دارد .
اما ورافاتی که قرآن را بخط محقق و مشق وامثال آن مینوشتند عبارتند از : ابن-ابوحسان ، ابن حضرمی ، ابن زید ، فیریایی ، ابن ابو فاطمه ، ابن مجالد ، شراسیو مصری^۲ ، ابن سیر ، ابن حسن ملیح ، حسن بن تعالی ، ابن حدیده ، ابو عقیل ، ابو محمد اصفهانی ، ابویکر احمد بن نصر و پسرش ابوالحسین که من این دو نفر را دیده ام .

رونوشت نسخه‌یی که بخط ابوالعباس ابن ثوابه است

دردوران بنی امیه اول کسی که کتابت نمود قطبه است . وی اقلام چهار گانه را در آورد که یکی از دیگری استخراج شده است ، و قطبه در عربی یگانه نویسنده روی زمین بشمار میرفت . پس از وی ضحاک بن عجلان کاتب است که در اوایل خلافت بنی عباس بود و بر قطبه فزونی داشت و کسی بیای او نمیرسید . پس از ضحاک ، اسحاق بن حماد کاتب است که در زمان خلافت منصور و مهدی بود و بر ضحاک نیز برتری یافت . و اسحاق بن حماد شاگردانی مانند یوسف کاتب ملقب به « لقوة الشاعر » داشت و برتر از هر نویسنده‌ای بود ، و از آن جمله ابراهیم بن مجشر^۳ است که بر یوسف برتری یافت . یکی هم شقیر خادم است که زر خرید (بن قیوما) آموزگار قاسم بن منصور بود و یکی نیز ثناء کاتبه کنیز بن قیوما^۴ میباشد ، و از آن جمله : عبدالجبار رومی ، شعرانی ، ابرش ، سلیم خادم که از منشیان و خادمان جعفر بن یحیی بود ، عمرو بن مسعده ، احمد بن ابو خالد ، احمد کلبی کاتب مأمون ، عبدالله بن شداد ، عثمان بن زیاد العابد^۵ ، محمد بن عبدالله ملقب به مدنی ، و ابوالفضل صالح بن عبدالملک تمیمی خراسانی میباشد ، و این اشخاص خطوط اصلی و هموزون را چنان مینوشتند که هیچکس آن توانائی را نداشت .

(۱) « ف » . (ابو حیره) . (۲) « ف » : (شراسیر) . (۳) « ف » : (المحسن) .

(۴) « ف » : (قیوما) . (۵) « ف » . (العایل) .

نام قلم‌های ^۱ موزون و چگونگی نوشتن باهریک از آنها که هر کسی آن توانایی را ندارد

یکی از آن قلم‌ها قلم جلیل است که پدر تمام اقلام نامیده میشود^۲، و هر کس توانایی نوشتن آن را ندارد مگر آنکه بادشواری و زحمت بسیار آن را آموخته باشد. یوسف لقوه در این باره گوید: قلم جلیل نهاد نویسنده را میکوبد. با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل پادشاهان روی زمین نامه مینوشتند. از این قلم دو قلم استخراج گردیده است: قلم سجلات و قلم دیباج. از قلم سجلات اوسط دو قلم استخراج شده: قلم سمیع و قلم اشریه. قلم دیباج در نوشتن طومارها بکار میرود و از آن قلم طومار کبیر استخراج شده و طومارها را با آن نویسند و مخرجش همان دیباج است. و از این قلم، قلم خرفاج و قلم ثلثین صغیر ثقیل استخراج شده است که با آن از طرف خلفا، بعمال و امرای اطراف نویسند، و از آن سه قلم استخراج شده: قلم زنبور مستخرج از ثلثین که در دادخواهی بکار رود و از آن چیزی استخراج نشده است، و قلم مفتوح که از آن قلم حرم^۳ استخراج گردیده و در دادخواهی از پادشاهان با آن قلم مینویسند و مستخرج از ثقیل است، و قلم مؤامرات که مستخرج از ثلثین است و در دادخواهی میان ملوک بکار میرود. و از این دو قلم چهار قلم استخراج شده است که عبارتند از: قلم حرم، قلم مؤامرات، قلم عهد مستخرج از حرم، که در دوثلث طومار بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده. و قلم امثال النصف، که از این قلم نیز دو قلم استخراج شده است: خفیف و مفتوح. دیگر قلم قصص است که مستخرج از حرم و قلم مؤامرات است که در دادخواهی بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده است دیگر قلم اجوبه مستخرج از حرم و قلم مؤامرات است که در نوشتن اثلاث بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده است.

اینها دوازده قلمی است که دوازده قلم دیگر از آنها استخراج گردیده است که از آن جمله قلم خرفاج ثقیل است که خفیفی از طومار کبیر و مستخرج از آن است و در نوشتن طومارها بکار میرود و از آن قلم خرفاج خفیف استخراج شده است؛ و از آن جمله قلم سمیعی است که شبیه قلم سجلات و مستخرج از سجلات اوسط است و در نوشتن طومارها و غیره بکار میرود؛ و از آن جمله قلمی است که با آن قلم اشریه گویند و مستخرج از قلم سجلات اوسط بوده و در نوشتن رقم آزادی بندگان و خریداری زمین و خانه و غیره بکار میرود و از آن جمله قلم مفتوح مستخرج از قلم ثقیل النصف همسک است که در نوشتن دادخواهی بکار میرود و مخرجش نیز همان است، و از آن سه قلم استخراج شده است. قلمی که با آن مدور کبیر گویند

(۱) مرحوم استاد بهار در سبک‌شناسی ج ۱ ص ۹۵ در حاشیه ۲ چنین نوشته‌اند، اینکه ما «قلم» نام میبریم از این روی است که «خط» مراد حروفی است که در شکل خود از دیگر اشکال مستقل باشد مثل خط لاتن و خط عربی و خط سنسکریت، ولی قلم مراد تغییراتی است که در یک خط داده شود. (۲) «ف». (و هولا الاقلام). «جب»: (وهو ابوالاقلام). (۳) ظاهراً الجزم است (سبک‌شناسی ج ۱ ص ۹۵).

واز خفیف النصف ثقیل استخراج شده و نویسندگان امروز بآن ریاسی گویند و در نصفت بکار میرود، و از آن قلمی استخراج شده است که بآن قلم مدور صغیر گویند و آن قلم جامعی است که دفاتر و حدیث و اشعار را با آن نویسند. و از آن جمله قلمی است که بآن خفیف ثلث کبیر گویند و در نوشتن نصفت بکار میرود و مخرج آن خفیف النصف ثقیل است؛ و از آن قلمی که مسمی بخط رقاع است استخراج شده، و مخرجش از خفیف ثلث کبیر است و در نوشتن توقیعات و مانند آن بکار میرود؛ و از آن جمله قلمی است که بآن مفتوح نصف گویند و مخرج آن نصف ثقیل است، و دیگر قلم نرجس است که در نوشتن اثلاث بکار میرود و مخرج آن خفیف النصف است. این است بیست و چهار قلمی که مخرج تمام آنها از چهار قلم بنامهای: قلم جلیل و قلم طومار کبیر و قلم نصف ثقیل و قلم ثلث کبیر ثقیل است و مخرج این چهار قلم نیز از قلم جلیل میباشد که پدر اقلام نام دارد.

نوشته کسان دیگر غیر از ابن ثوابه

تا آغاز دولت عباسی مردم بهمان شیوه خط قدیم که ذکر کردیم مینوشتند، و همینکه خاندان هاشمی ظاهر گردید نوشتن قرآن بآن خطوط اختصاص یافت؛ خطی پیدا شد که بآن خط عراقی میگفتند و همان خط محقق بود که بآن وراقی نیز گفته میشد؛ و این خط مرتباً رو باز دیاد و زیبایی گذاشت تا کار به مأمون رسید و اصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند و مردم بر سر این کار باهم تفاخر داشتند، تا آنکه مردی بنام احوول محرر پیدا شد که از پرورش یافتگان برمکیان بود و بمعانی خط و اشکال آن دانش بسزایی داشت. او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آن را درجه بندی نمود. و نویسنده نامه‌هایی بود که از طرف سلطان برای ملوک اطراف در طومارها فرستاده میشد و با اینکه مردی کم فهم و چرکین بود دست و دل بازی داشت و همه چیز در نزد او بی ارزش بود. وی در درجه بندی خطوط، قلمهای سنگین را در مرتبه اول قرار داد، از آن جمله قلم طومار بود که بر سایر قلمها برتری داشت و دریک طومار تمام^۱ باسعف^۲ نوشته میشد و گاهی هم با قلم مینوشتند؛ و نامه‌های ملوک بآن خط فرستاده میشد. و از آن اقلام: - قلم ثلثین، قلم سجالات، قلم عهد، قلم مؤامرات، قلم امانات، قلم دیباج، قلم مدیح^۳، قلم مرصع و قلم تشاجی^۴ است. در زمانیکه ذوالریاستین فضل بن سهل روی کار آمد قلمی را اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد و متفرعاتی پیدا نمود که از آن جمله: قلم ریاسی کبیر، قلم نصف ریاسی، قلم ثلث، قلم صغیر نصف، خفیف ثلث، قلم محقق، قلم منشور، قلم وشی، قلم رقاع، قلم مکاتبات، قلم غبار الحلیه، قلم نرجس و قلم بیاض، بود.

(۱) «ف»؛ (فی طومار شام) «جب»؛ (فی طومار تام) (۲) سعف بمعنی شاخه خشک خرماست (اقرب الموارد) (۳) «ف»؛ قلم (المدمج) «جب»؛ (قلم المدیح) (۴) «ف»؛ (قلم النساخ). «جب»؛ (قلم التشاجی).

(واسحاق کتابی بنام - کتاب القلم - دارد که من آنرا بخط خود او دیده‌ام)

اخبار بربری محرر و فرزندان او

در اینجا مقتضی دانستیم از بربری ذکریم بمیان آوریم، و واسحاق بن ابراهیم بن عبدالله ابن صباح بن بشر بن سوید بن اسود تمیمی و سپس سعدی است. ابراهیم، احول بود، واسحاق آموزگاری مقتدر و فرزندان او را داشت و مکنی با ابوالحسین بود؛ رساله در خط و کتابت دارد که آنرا تحفة الوامق نامیده و در زمان او کسی خوش خط‌تر و داناتر از وی با سلوب کتابت دیده نشده است. برادرش ابوالحسن نیز مانند او بود و رویه او را پیروی میکرد. فرزند او ابوالقاسم اسماعیل بن ابراهیم، و فرزند ابوالقاسم، ابو محمد قاسم بن اسماعیل بن اسحاق است و نیز ابوالعباس عبدالله بن ابواسحاق از فرزندان اوست. و این گروه بی نهایت خوش خط و عارف بکتابت بودند. قبل از اسحاق مردی معروف به ابن معدان بود که اسحاق از وی آموخت؛ و از غلامان ابن معدان، ابواسحاق ابراهیم نهس است. و از جمله نویسندگان :- بنو وجه النعجه و ابن منیر، و زنفلی، و روایدی میباشند.

محمد بن اسحاق گوید: از وزرا و نویسندگان^۱ که بامداد^۲ مینوشتند ابو احمد عباس بن حسن، ابوالحسن علی بن عیسی و ابوعلی محمد بن علی بن مقله است. تولد ابن - مقله بعد از عصر روز پنجشنبه نه روز با آخر شوال سال دویست و هفتاد و دو بود، و در روز یکشنبه دهم شوال سال سیصد و بیست و هشت وفات یافت. از کسانی که با مرکب^۳ نوشتند برادر ابن مقله، ابو عبدالله حسن بن علی است که فجر روز چهارشنبه سلخ ماه رمضان سال دویست و هفتاد و هشت بدینا آمد و در ماه ربیع الاخر سال سیصد و سی و هشت وفات یافت، و نظیر این دو نفر در گذشته تا زمان مادیده نشده است، و هر دو به پیکره خط پدرشان مینوشتند. نام مقله علی ابن حسن بن عبدالله، و مقله لقب او بود. گروهی از خانواده و فرزندان او نشان در زمان حیات این دو تن و بعد از آن، بنویسندگی مشغول بودند ولی بپایه این دو نفر نرسیدند بلکه گاهی^۴ بعضی از آنان حرفی در پی حرفی و یا کلمه‌یی بدانگونه مینوشتند اما مرتبه کمال مخصوص ابوعلی و ابو عبدالله بود. از فرزندان این دو تن که نویسندگی کردند ابو محمد عبدالله، ابوالحسن بن ابوعلی، و ابو احمد سلیمان بن ابوالحسن و ابوالحسین بن ابوعلی است، و من قرآنی بخط جدشان مقله دیده‌ام.

نام مشاهیر تذهیب کنندگان قرآن

یقطینی، ابراهیم صغیر، ابو موسی بن عمار، ابن سقطی، محمد و فرزندش،

(۱) «ف»: (الوزراء والکتاب) «جب»: (الوزراء والکتاب). (۲) مداد نوعی از مرکب است که خوش نویسان پیشین با آن مینوشتند (فهرست کتابخانه دانشکده حقوق بقلم آقای دانش پژوه). (۳) در متن (حبر) است و حبر نوع دیگری از مرکب است که در ساختن، اندک فرقی بامداد دارد. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به صبح الاعشی ۲ ص ۶-۴۴ (۴) «ف»: (یبذر). «جب»: یندر.

ابوعبدالله خزیمی و فرزندانش که در زمان مامیباشند .

نام مشاهیر جلد کنندگان قرآن

ابن ابوحریش که صحاف خزانه الحکمه^۱ مأمون بود ، شفة المقراض عجیفی ، ابوعیسی بن شیران ، دمیانه اعسر ، ابن حجام ، ابراهیم و فرزندش محمد ، و حسین بن صفار .

سخن در برتری قلم

عتابی گوید : اقلام ستوران ذکاوتند ، ابن ابو دؤاد گوید : قلم سفیر عقل و رسول آن وزبان گویا ، و بهترین ترجمان اوست . طریح بن اسماعیل ثقفی گوید : عقل بزرگان زیر زبان قلمشان است . ارسطاطالیس گوید : قلم علت فاعله و مداد علت هیولانیه ، و خط علت صوریه و بلاغت علت متمه است . عتابی گوید : بگریه اقلام کتابها خندانند . کندی گوید : القلم در وزن با « نفاع »^۲ یکی است ، زیرا ف (۸۰) ن (۵۰) الف (۱) ع (۷۰) جمع آن دو یست و یك . همچنین الف (۱) ل (۳۰) ق (۱۰۰) ل (۳۰) م (۴۰) جمع آن دو یست و یك است .

عبدالحمید گوید : قلم درختی است که میوه آن الفاظ ، و فکر دریایی است که مروارید آن حکمت است و عقول تشنگان از آن سیراب گردد .

سخن در برتری خط و ستایش گفتار عربی

سهل بن هارون رئیس بیت الحکمه که معروف به ابن راهیون کاتب است گوید : عدد حروف عربی بیست و هشت و بشماره عدد منازل قمر است و هر کلمه با حروف زایدی که بآن میپیوندد بیش از هفت حرف نیست و مطابق با عدد نجوم هفتگانه است ، و حروف زاید دوازده حرف مطابق با بروج دوازده گانه است ، و نیز گوید : حروفی که بالام تعریف ادغام میگردد چهارده حرف و بشماره خانه های قمر است که در زیر زمین مستترند و چهارده حرف ظاهری است که ادغام نمیشود و بشماره بقیه خانه های آشکار قمر است . برای اعراب هم سه حرکت وضع شده است : پیش ، زیر و زبر ، بدین جهت که طبیعت راسه حرکت است : حرکتی از وسط مانند حرکت آتش ، حرکتی بسوی وسط مانند حرکت زمین ، حرکتی بوسط مانند حرکت فلك ؛ و این اتفافی است ظریف و تأویلی است ظریف . کندی گوید : هیچ کتابتی را سراغ ندارم که مانند کتابت عربی حروف آن درخور تجلیل و تدقیق باشد چنانکه تند نویسی که در آن امکان پذیر است در سایر نوشتنها امکان پذیر نیست . افلاطون گوید : خط عقال^۳ عقل است . اقلیدس گوید : خط

(۱) خزانه الحکمه یا بیت الحکمه کتابخانه مشهور بغداد است که در زمان هارون الرشید

ایجاد شده و در دوره مأمون توسعه یافت ، و مرکز تجمع دانشمندان بوده است . (رجوع شود به تاریخ علوم عقلی ج ۱ ص ۴۸) (۲) سودمند (فرهنگ نفیسی) (۳) عقال بندی است که زانوی شتران را با آن می بندند (المنجد)

هندسه‌ایست روحانی اگرچه به آلت جسمانی ظاهر شده است. ابو دلف گوید: خط، بوستان دانش است. نظام گوید: خط امر روحی است اگرچه در حواس بدنی ظاهر است.

سخن در زشتی خط

گویند: بدی خط یکی از دو آفت است و گفته‌اند بدی خط آفت ادب بوده، و باز گفته‌اند: بدی خط نشانه خشک سالی ادب است.

سخن در برتری کتاب

به سقراط گفتند در ادامه نظر بکتاب آیا بیمی بردیدگان خود نداری؟ جواب داد: اگر بصیرت سالم باشد اهمیتی به بیماری بصر نمیدهم، مهنود گوید: اگر کتاب رشته تجربه‌های گذشتگان را بهم پیوسته نمیداشت، رشته‌های متاخرین بسبب فراموشی ازهم گسیخته میشد. بزرگمهر گوید: کتاب صدف حکمت است که از جواهر طبیعت باز میگردد. دیگری گوید: این علمها تك تك میروند با کتاب آنها را بنظم درآورید، و این ابیات فراری هستند با کتاب آنها را مهار کنید. کلثوم بن عمرو عتابی گوید:

لَناندماءَ مايملاَ حَدِيثُهُمْ	امِينُونَ مَأْمُونُونَ غِيْباً وَ مَشْهُداً (۲)
يُفِيدُونَنَا مِنْ عِلْمِهِمْ عِلْمَ مَاضِي	وَرَأْيَا وَ تُأَدِيْباً وَ أَمْرًا مُسَدِّداً (۳)
بِأَعْلَى نَخْشِي وَ لِأَخْوَفَ رِيْبَةٍ	وَلَا نَتَّقِي مِنْهُمْ بِنَاناً وَ لاَ يَدَا (۴)
فَإِنْ قُلْتُ هُمْ أَحْيَا لَسْتُ بِكَاذِبٍ	وَإِنْ قُلْتُ هُمْ مَوْتِي فَلَسْتُ مُفَنِّداً (۵)

نطاحه که نامش احمد بن اسماعیل و کنیه‌اش ابوعلی است و پس از این ذکر از او خواهیم کرد در صفت کتاب گوید: کتاب مسامری است که هنگام مشغول بودن بکار، با توسخنی نگوید و وقتیکه در شادی و خوشی هستی، تو را بخود نخواند و برای دیدار خود، از توقاضای آرایش ندارد. کتاب همنشینی است که سخنی مبالغه آمیز نگوید و دوستی است که تو را فریب ندهد، و رفیقی است که تو را بستوه نیاورد، و ناصحی است که از تو برای خود فزونی نخواهد.

سری بن احمد کندی این اشعار را که خود سروده برای من خواند و گفت آن را بر جزوه نوشتم و جلد سیاهی بر آن نهاده و بدوستی هدیه نمودم.

(۱) «ف»: مانمل. (۲) ما ندیمانی داریم که سخنانشان ملالت آور نیست و در نهان و آشکار امین و مامون باشند. (۳) و از دانش خود علم گذشته و تدبیر و ادب و استواری را بما افاده بخشند. (۴) بیخود بیمناک هستیم و جای ترس از تهمتی نبوده نه از دست و نه از انگشتان آن پرهیزی نداریم. (۵) اگر گویم زنده‌اند دروغ نگفته‌ام و اگر گویم که مرده‌اند یاوه سرانی نکرده‌ام. (۶) ف (لا یستزلک) جب (لا یستزیدک).

وَادْهَمُ يَسْفِرُ عَنْ ضِدِّهِ
بَعَثْتُ إِلَيْكَ بِهِ آخِرَسَا
صَمُوتٌ إِذَا زَرَّ جَلْبَابَهُ
تَخْبِرُ أَنْوَارُهُ جَامِعٌ
تُلَاقِي النُّفُوسَ سُورَابَهُ
فَلَا تَعْدِلُنَّ بِهِ نَزْهَةً
كَمَا سَفَرَ اللَّيْلُ إِذْ وَدَعَا^۱
يُنَاجِي الْعَيُونَ بِمَا اسْتَوَدَعَا^۲
لَبِيبٌ فَإِنْ حَلَّهُ أَمْتَعَا^۳
يُرُوحُ وَيَغْدُولُهَا مَجْمَعَا^۵
وَتُلْقَى الْهَمُومَ بِهِ مَصْرَعَا^۶
فَقَدْ حَازَمَا تَبْتَغِي أَجْمَعَا^۷

ابوبکر زهیری^۸ این اشعار را که ابن طباطبائی در باره دفاتر سروده است برای من خواند :

لِلْأَخْوَانِ أَفْأُ دَوَا مَفْخَرًا
هُمْ نَاطِقُونَ بِغَيْرِ السَّنَةِ تُرَى
أَنْ أَبْغِ مِنْ عَرَبٍ وَمَنْ عَجَمٍ مَعَا
حَتَّى كَأَنِّي شَاهِدٌ لَزَمَانِهَا
خُطَبَاءُ، أَنْ أَبْغِ الْخُطَابَةَ يَرْتَقُوا
كَمْ قَدِ بَلَوْتُ بِهِ الرِّجَالَ وَ أَمَّا
فَبِوَصْلِهِمْ وَ وَفَسَائِهِمْ أَتَكْتَرُ^۹
هُمْ فَاحْصُونَ عَنِ السَّرَائِرِ تَضْمُرُ^{۱۰}
عِلْمًا مَضَى فِيهِ الدَّفَاتِرُ تَخْبِرُ^{۱۱}
وَلَقَدْ مَضَتْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ أَعْصُرُ^{۱۲}
كَفَى وَ كَفَى^{۱۳} لِلدَّفَاتِرِ مَنْبِرُ^{۱۴}
عَقْلُ الْفَتَى بِكِتَابِ عِلْمٍ يُسْبِرُ^{۱۵}

- (۱) سیاهی که پرده از ضد خود بردارد همچنانکه شب هنگام رفتنش پرده از روز بر فکند.
- (۲) با آن برای تو گنگ زبانی فرستادم که هر چه در دل دارد با دیده با تو در میان گذارد .
- (۳) بخاموشی گراید اگر بند جامه را بسته باشد و اگر باز کند دانشمندیست که تو را بهره مند سازد .
- (۴) ف (تخبر انواعه جامعاً) .
- (۵) انوار آن خیر از جایگاهی میدهد که مردم دسته دسته بآن رفت و آمد دارند .
- (۶) دیدارش نفوس را شادمانی بخشد و غم و اندوه را قتلگاهی باشد .
- (۷) هیچ نزهتگاهی با آن برابری نتواند و هر چه را که آرزومند باشی بتوارزانی دارد.
- (۸) ف (ابوبکر زهیری) .
- (۹) خدا یاور برادرانی است که ما را مفتخر داشتند و ما بوصل و وفای ، آنان چیزها بدست آورده ایم .
- (۱۰) سخن پردازند بی آنکه زبانشان دیده شود و جستجو کننده چیزهایی هستند که در سینهها نهفته باشد .
- (۱۱) اگر جویای علمی از عرب و عجم باشم دفاتر است که مرا از آن آگاه سازند .
- (۱۲) بدانسان که من همان زمان را می بینم و حال آنکه قرنهای آن زمان گذشته باشد.
- (۱۳) ف (کفی کفی) (۱۴) خطبائی باشند که من اگر سخن سرائی بخواهم بردستانم بالا روند و دستانم برای دفاتر همچو منبری باشد .
- (۱۵) چه بسا مردمانی را که با آن آزمایش نمودم و خردمندی هر جوانی بکتاب علمی سنجیده گردد .